کارگران همه کشورها متحد شوید!

نامهٔ مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

شمارهٔ ۱۱۳۶، ۲۵ مرداد۱۴۰۰

دورهٔ هشتم، سال سی و هشت

سخنی با جبههٔ ملی ایران به مناسبت سالگرد کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

ما از «اتحاد ملی برای تحقق حاکمیت ملی» استقبال می‌کنیم

نشریهٔ "پیام جبههٔ ملی" منتشر شده در تهران، شمارهٔ ۲۱۱، ۲۱ مرداد ۱۴۰۰، در سرمقاله‌اش با عنوان "اتحاد ملی برای تحقق حاکمیت ملی" مطالب قابل تأملی را مطرح می‌کند که باید از آن استقبال کرد؛ مطالبی که بخش‌هایی از آن همان باورهایی است که حزب ما مدت‌هاست بر آنها تأکید داشته است. در این سرمقاله از جمله می‌خوانیم: "کشتارهای خونین دههٔ شصت و قتل عام هزاران زندانی سیاسی در جمهوری اسلامی نمونه‌ای از خشن‌ترین اقداماتی است که برای مصلحت حکومت، بهترین استعدادهای کشور را به خاک و خون می‌کشد." و در ادامه تأکید می‌کند: "بازی اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، و انتخاب

ادامه در صفحات ۷ و ۸

حزب تودهٔ ایران سیاست‌های امپریالیسم و ارتجاع در افغانستان را محکوم می‌کند

ما در این برههٔ مخاطره‌انگیز و دشوار در کنار مردم و نیروهای ملی و مترقی افغانستان می‌ایستیم و همبستگی فعال خود را با مبارزهٔ آنان در راه برقراری صلح، دموکراسی و حقوق بشر اعلام می‌کنیم

سقوط کابل و بازگشت طالبان به حکومت در افغانستان در روز یکشنبه ۲۴ مرداد فاجعه‌ای بزرگ برای مردم آن کشور است که برنامه‌های قدرت‌های سرمایه‌داری گروه ۷ در چهل سال گذشته عامل و مسئول اصلی آن است. تأمین مالی و تسلیحاتی گروه‌های اسلام‌گرای «مجاهدین افغانستان» توسط سیا، عربستان سعودی، و حاکمان نظامی پاکستان در اواخر دههٔ ۱۳۵۰ و پس از پیروزی انقلاب ثور، با هدف اصلی تضعیف دولت جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان و به سقوط کشاندن آن انجام شد. امپریالیسم جهانی در برههٔ سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۵۰ به‌هیچ‌وجه حاضر به قبول تغییر موازنهٔ نیروها در این منطقه و به قدرت رسیدن نیروهای ملی و ترقی‌خواه و دموکراتیک نبود. پیشبُرد این طرح، زمینهٔ مناسب را برای رشد انواع و اقسام گروه‌های «جهادی» ارتجاعی برخوردار از منابع مالی عربستان سعودی برای ضربه زدن به هر گونه تغییر سیاسی-اجتماعی ترقی‌خواهانه در غرب آسیا فراهم کرد. هدف دولت

ادامه در صفحه ۲

بیانیهٔ حزب تودهٔ ایران: تشدید و گسترش همه گیری کرونا و ضرورت مبارزه با سیاست های مخرب و فاجعه بار حکومت ضدمردمی

روابط عمومی وزارت بهداشت در روز ۱۸ مردادماه اعلام کرد که، طی ۲۴ ساعت گذشته ۵۸۸ نفر از بیماران مبتلا به کرونا در ایران جان خود را از دست داده‌اند. افزون بر این، بر اساس آخرین آمار اعلام شده از سوی وزارت بهداشت، مجموع جان باختگان کووید-۱۹ در ایران به ۹۴ هزار و ۶۰۳ نفر رسیده و مجموع بیماران نیز از مرز ۴ میلیون و ۱۹۹ هزار و ۵۳۷ نفر گذشته است. دکتر ایرج حریرچی، معاون وزارت بهداشت، در سخنانی که از سوی خبرگزاری ها منتشر شد، ازجمله گفت: "متأسفانه تا یک ماه آینده تعداد موارد ابتلای به کرونا در کشور افزایش خواهد یافت و تا یک ماه و نیم دیگر، موارد مرگ و میر صعودی خواهد بود". دکتر حریرچی در ادامه همین مطلب افزود: "پیش‌بینی چندین مرجع بین‌المللی این است که متأسفانه تا یک ماه آینده، تعداد موارد ابتلا در کشورمان افزایش خواهد یافت و تا یک ماه و نیم دیگر، موارد مرگ، صعودی خواهد بود. این در حالی است که در داخل کشور هم عامل تشدید کننده تجمع نداشته باشیم، زیرا این ارزیابی با توجه به شرایط عادی انجام شده است". توجه به این نکته نیز اهمیت دارد که بر اساس اظهارات مقام های پزشکی و مطلع ایران به دلیل عدم وجود سیستم کارآی آزمایش و شناسایی مبتلایان به کووید-۱۹، در واقع تعداد واقعی

ادامه در صفحه ۳

کورهٔ حاکمیت مبتنی بر «اسلام سیاسی» در میهن ما رو به خاموشی می‌رود!

وضعیت زندگی مردم و همچنین منافع ملی کشورمان با گذشت هرروز با تهدیدهایی خطرناک‌تر روبرو می‌شوند. از بلایای طبیعی مانند خشکسالی یا واگیری دهشتناک بیماری کرونا گرفته تا ضربه‌های بسیار سنگین تحریم‌های آمریکا که همگی درمجموع عامل‌هایی مهم در تصمیم‌های حکومتی‌اند دربردارندهٔ قمار با زندگی و منافع ملی در راستای "تداوم نظام" بر محور ولایت فقیه بوده و خواهد بود.

رخدادهای اخیر، فارغ از اینکه رؤسای سه قوه کدام جناح سیاسی را نمایندگی می‌کنند، بار دیگر نشانگر این واقعیت‌اند که نه‌تنها مجموعهٔ ارکان رژیم ولایت فقیه در حل بحران‌های چندوجهی موجود عاجز مانده‌اند، بلکه حکومت اسلامی خود به‌عامل اصلی بحران‌زایی و بدتر شدن وضعیت کشور تبدیل است. در این فرایند هم همچون گذشته کاملاً مشخص است علی خامنه‌ای در مقام "نمایندهٔ خدا بر زمین"، در تمام تصمیم‌های اساسی نقش تعیین کننده و بسیار مخربی داشته است. البته

ادامه در صفحه ۶

پیام تشکیلات دموکراتیک زنان ایران به فدراسیون جهانی زنان؛ صدای زنان افغان باشیم ص ۳

چین خواهان یک جنگ سرد نیست ص ۹

کمونیست‌های شیلیایی برای پیروزی چپ در انتخابات ریاست‌جمهوری متحد خواهند شد ص ۱۲

ضمیمهٔ کارگری «نامهٔ مردم»، شمارهٔ ۴۹ منتشر شد!

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامهٔ حزب توده ایران ...

جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان ایجاد جامعه‌ای نوین و امروزی از طریق اجرای سیاست‌های توسعهٔ ملی، فقرزدایی، و از میان بردن عقب‌ماندگی اقتصادی-اجتماعی بود که پایهٔ نظام فئودالی حاکم بر این کشور پیش از انقلاب ثور بود. ولی اسلام‌گرایان ارتجاعی مورد حمایت غرب در افغانستان، دشمنی صریح خود را با آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک بشر، به‌ویژه زنان و کودکان، که در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر مصوّب سازمان ملل متحد تصریح شده است، اعلام کردند. سیاست‌های ارتجاعی رژیم جدید ایران پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، و در پی آن کودتای نظامی در پاکستان و به قدرت رسیدن ژنرال ضیاءالحق مهرهٔ سرسپردهٔ امپریالیسم بریتانیا، و اعدام ذوالفقار علی بوتو نخست‌وزیر آن کشور، از دیگر عوامل مؤثر در شکل‌گیری رخدادها پیرامون افغانستان بود.

ورود نیروهای نظامی اتحاد شوروی به افغانستان به درخواست مکرر دولت آن کشور برای کمک به مقابله با بنیادگرایان اسلامی، در جریان جنگی اعلام نشده بود که با هماهنگی آمریکا و بریتانیا و متحدان ارتجاعی آنها در افغانستان به راه افتاده بود. قدرت‌های امپریالیستی و متحدان آنها به بهانهٔ حضور نیروهای شوروی در افغانستان، که خودشان در فراهم آوردن زمینه‌اش نقش داشتند، حمایت همه‌جانبه از گروه‌های بنیادگرای اسلامی و مسلح کردن آنها را تشدید کردند.

خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال ۱۳۶۷ و کوشش دولت مرکزی افغانستان برای ایجاد دولت فراگیر آشتی ملی نیز هیچ تغییری در سیاست‌های جنگ‌افروزانهٔ دولت‌های غربی و عربستان و پاکستان و جمهوری اسلامی ایران در حمایت از نیروهای «جهادی» نداشت. پس از فروریزی اتحاد شوروی در سال ۱۳۷۱ و قطع شدن کمک‌های اقتصادی آن به افغانستان، و تشدید فعالیت بنیادگرایان اسلامی، سرانجام مجاهدین اسلامی در اردیبهشت سال ۱۳۷۱ وارد کابل شدند . از همان سال افغانستان درگیر جنگ داخلی بین نیروهای اسلام‌گرایی شد که کنترل مناطق گوناگون افغانستان را در دست داشتند، شبیه به وضعی که سال‌ها بعد در لیبی پس از فروریزی دولت معمر قذافی پیش آمد. سر انجام در پاییز سال ۱۳۷۵ طالبان قدرت را به دست گرفت و برقراری حکومت اسلامی موسوم به امارات اسلامی افغانستان را اعلام کرد. طالبان ادامه سیاست‌های جنایتکارانهٔ رژیم حاکم را با اعدام فجیع و مثله کردن بدن‌های رئیس‌جمهور افغانستان، دکتر نجیب‌الله، و برادرش که در مجتمع اداری سازمان ملل متحد پناه گرفته بودند، نشان دادند. در دههٔ ۱۳۷۰ که نیروهای اسلام‌گرای افغانستان زیر حمایت دولت‌های غربی فعالیت می‌کردند، از یک سو نقض حقوق بشر در افغانستان، و از سوی دیگر گسترش مزارع کشت خشخاش و تولید تریاک و مشتقات آن نظیر هروئین برای صدور به جهان- که منبع درآمد سرشاری برای این گروه‌ها بود- ابعاد وسیعی گرفت.

در پنج سال حکومت اسلامی قرون وسطایی طالبان، دستاوردهای اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان در زمینهٔ سلامت، مسکن، آموزش، و برابری حقوق زنان، کاملاً ریشه‌کن و روند معکوسی آغاز شد. افغانستان مرکز آموزش ارتجاعی‌ترین نیروهای اسلام‌گرای منطقه و از جمله القاعده شد.

هزینهٔ اشغال رسمی افغانستان توسط ائتلاف کشورهای غربی به جلوداری آمریکا از ۱۳۸۰ تا ۱۴۰۰، در حدود دو هزار میلیارد دلار برآورد شده که از جیب مردم کشورهای آن ائتلاف به جیب مجتمع‌های نظامی-صنعتی-خدماتی امپریالیستی رفته است. در این میان، ده‌ها هزار نفر در افغانستان، و هزاران نفر از نیروهای نظامی دولتی و خصوصی اشغالگران، جان خود را از دست دادند یا آواره شدند. و دست آخر، بیرون رفتن سریع نیروهای نظامی غربی در روند اجرای طرح‌های آتی قدرت‌های امپریالیستی- نیروهایی که در عمل دولت پوشالی و فاسد طرفدار آمریکا در افغانستان را در قدرت نگه داشته بودند- به فرار رئیس‌جمهور اشرف غنی، فروریزی دولت افغانستان، و قدرت‌گیری مجدد طالبان با دلالی حامد کرزی و عبدالله عبدالله و گلبدین حکمتیار منجر شد. برقراری حاکمیت دوبارهٔ طالبان در افغانستان بر پایه توافق کاملاً حساب‌شدهٔ دولت ترامپ و رهبری ارتجاعی طالبان در ۱۰ اسفند ۱۳۹۹ است. این رخداد ناگوار به فاجعهٔ انسانی باز هم بزرگ‌تری منجر خواهد شد، که نشانه‌های آن- از جمله ترس و تلاش مردم برای گریز از کشور- از هم‌اکنون در شهرهای افغانستان دیده می‌شود.

سقوط دولت مستقر در افغانستان نشان روشنی از اشتباه محرز در اتکا به مداخلهٔ خارجی برای تغییر رژیم یا بقای هر حکومتی است. حزب تودهٔ ایران

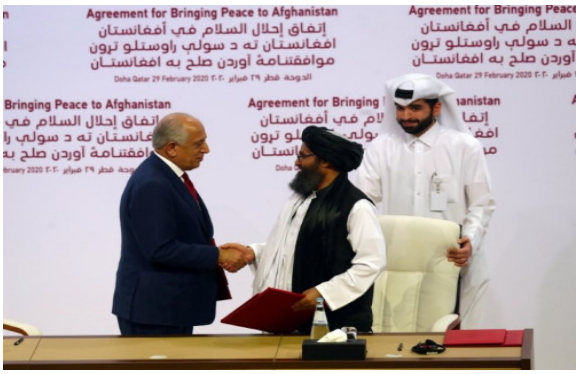

همواره بر این اعتقاد بوده است که تحمیل دولت‌های دست‌نشانده توسط نیروهای خارجی نمی‌تواند تضمینی برای برقراری دموکراسی و تحقق حقوق مردم باشد. سرنوشت افغانستان (و عراق) باید درس عبرتی باشه برای آنهایی که چشم امید به آمریکا و دیگر قدرت‌های خارجی بسته‌اند، و عکس گرفتن با پمپئو و دعوت از جان بولتون برای سخنرانی و دفاع از تحریم‌های ترامپ و »فشار حداکثری «را افتخار می‌دانند. مردم افغانستان (و ایران) سزاوار زندگی صلح‌آمیز و شایسته هستند، نه حکومت‌های فاسد و پوشالی متکی به خارج یا امارت اسلامی طالبان و داعش و ولایت فقیه.

روشن است که نه آمریکا و نه هیچ قدرت امپریالیستی دیگری نگران سرنوشت شهروندان عادی افغانستان نیست و فقط دنبال منافع خودشان‌اند. در این ارتباط، سخنان جان بولتون، از نظامی‌گرایان و مدافعان ارتجاعی و جنگ‌طلب دولت‌های بوش و ترامپ، در مصاحبه با بی‌بی‌سی و اسکای‌نیوز در روزهای اخیر بسیار روشن و گویاست: »این معنا گفته می‌شود که ما آنجا رفتیم که از افغانستان دفاع کنیم... برای خیریه رفتیم... نه چنین نیست... ما برای رضای خدا به افغانستان نرفته بودیم. حضور ما و سیاست‌های ما صرفاً در ارتباط با منافع استراتژیک آمریکا بوده است... ما آنجا نرفتیم که آن کشور را بسازیم. «چند روز پیش نیز جو بایدن رئیس‌جمهوری آمریکا به تلویح گفته که نظامی‌گرایان آمریکایی به خاطر منافع خودشان به افغانستان حمله کردند، به خاطر خودشان بیست سال آنجا ماندند، و حالا هم به‌خاطر خودشان خارج می‌شوند. مقابله با طالبان هم وظیفهٔ ارتش افغانستان است. و این روزها روشن شد که بهای این سیاست را باید زنان و مردان و کودکان افغانستان با جان و زندگی خود بپردازند. موج تازهٔ آوارگی و پناهندگی این مردم رنج‌دیده که دولت‌های غربی با »ترحّم «به آنها نگاه می‌کنند، مایهٔ نگرانی جدّی بشردوستان جهان است.

در کنار نقشه‌های کلان آمریکا و ناتو که خروج نیروها از افغانستان به مقصد بعدی تجاوز و ویرانگری جزو آن است، یکی از پیامدهای برنامه‌ریزی شدهٔ این خروج و به قدرت رساندن طالبان مرتجع، ایجاد ناامنی در آسیای غربی و به‌ویژه در مرزهای ایران و کشورهای آسیای میانه و حتیٰ روسیه و چین است. در عین حال، به نظر می‌آید که در جای خالی نیروهای نظامی غربی، حالا نقشی هم به ترکیهٔ مسلمان سنّی عضو ناتو داده می‌شود که رهبر بلندپرواز آن سودای احیای امپراتوری عثمانی را در دورهٔ نوین سیاست‌های نولیبرالی‌اش نیز در سر می‌پروراند. مزاحمت برای طرح‌های توسعه‌یی چین، از جمله یک کمربند-یک جاده، نیز احتمالاً یکی دیگر از عوامل و عوارض جانبی تحوّل اخیر در افغانستان است.

آنچه اکنون اهمیت اساسی دارد و باز باید مورد تأکید قرار گیرد این است که پروردگان و دست‌نشاندگان امپریالیسم آمریکا همچون حامد کرزی، اشرف غنی، عبدالله عبدالله، گلبدین حکمتیار، و زلمی خلیل‌زاد، کسانی نیستند که مسیر رشد و تحول آزاد و دموکراتیک افغانستان را بگشایند. افغانستان و حکومت آن در دورهٔ سی سالهٔ اخیر در فساد و دزدی و رقابت‌های قبیله‌یی گرفتار بوده است. زمانی که طالبان با چراغ سبز آمریکا (پس از مذاکرات و توافقنامه دوحه) به قصد فتح شهرهای افغانستان به حرکت درآمد، مقاومت چندانی هم از ارتش تعلیم‌دیده توسط آمریکایی‌ها دیده نشد (احتمالاً چنان‌که از آنها خواسته شده بود). در دهه‌های اخیر در افغانستان اصولاً دولت و نظمی پایدار و مسلط وجود نداشته است، و در هفته‌های اخیر جان و مال مردم بی‌دفاع رها گردید، و سران دولت مزدور،

ادامه در صفحه ۱۱

ادامهٔ بیانیهٔ حزب تودهٔ ایران ...

جانباختگان حداقل ۲٫۵ برابر آمار رسمی اعلام شده است. گفته می شود که در حال حاضر تعداد جانباختگان کرونا در ایران بیش از رقم رسمی کشته شدگان جنگ ۸ ساله با عراق می باشد. از آغاز شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ در کشور ما، سیاست‌های مخرب و ضد مردمی رژیم ولایت فقیه و رهبری آن مردم و میهن ما را با فاجعه‌ای ملی رو به‌رو کرده‌اند. پنهان نگه داشتن شیوع همه‌گیری کووید-۱۹ به‌خاطر برگزاری هرچه "پرشکوه"تر نمایش انتخاباتی مجلس شورای اسلامی که ابتلاهای به آن از شهر قم آغاز شد تا خودداری نابخردانه رژیم از بستن اماکن عمومی و مذهبی برای جلوگیری از همه‌گیر شدن این ویروس در کشور، و - طبق روال معمول رژیم در اموری که با هستی مردم مرتبط می‌شود- نداشتن برنامه‌ای ملی و در این مورد نداشتن برنامه برای واکسیناسیون مردم آنچنان فاجعه ی را بر پا کرده است که هر روز صدها تن از هم‌میهنان ما را به ورطهٔ مرگ می‌کشاند. یکی از مشکل‌های اساسی میهن ما این واقعیت است که کشور ایران یکی از پایین‌ترین نرخ‌های واکسیناسیون در جهان را دارد. سیاست های سودجویانه و ضد مردمی رژیم، از تهیه »واکسن داخلی «تا فروش واکسن های خارجی با قیمت های کمر شکن در بازار آزاد از جمله ابعاد دیگر فاجعه ای است که میهن ما امروز با آن رو به روست.

لازم به یادآوری است که رهبر جمهوری اسلامی در سخنانی سخیف که در ۱۹ دی‌ماه سال گذشته بیان کرد، ازجمله گفت: "ورود واکسن آمریکایی و انگلیسی کرونا ممنوع است." خامنه‌ای در بخش دیگری از همین سخنان که نشانگر بی‌اطلاعی کامل او از واکسن‌های موجود و دروغ‌پردازی‌های مضحکش دربارهٔ هدف‌های پنهان در پشت واکسن‌ها بود، با اشاره به میزان تلفات روزانهٔ کرونا در آمریکا، افزود: "اگر کارخانه فایزر آنان می‌تواند واکسن درست کند، اول برای خودشان مصرف کنند. ... شاید اینها می‌خواهند واکسن را روی ملت‌های دیگر آزمایش کنند." سازمان بهداشت جهانی در همان هنگام و در واکنش به سخنان ولی فقیه رژیم، از زبان مایکل رایان، مدیر اجرایی برنامه فوریت‌های سلامت سازمان بهداشت جهانی، اعلام کرد: "این سازمان بارها تأکید کرده که کرونا را سیاسی نکنید و حالا هم می‌گوید لطفاً ماجرای واکسن را سیاسی نکنید." در روزهای اخیر پیام‌هایی صوتی و تصویری از پزشکان و پرستاران بیمارستان‌ها در گوشه و کنار کشور منتشر شده است که از وضعیت به‌شدت وخیم و بحرانی تشدید همه‌گیری کرونا در سراسر ایران حکایت دارد. بر اساس آمار وزارت بهداشت، درحال حاضر ۳۳۶ شهر ایران در وضعیت قرمز، ۸۴ شهر در وضعیت نارنجی، و ۲۸ شهر در وضعیت زرد قرار دارند. نبود امکانات اولیه، از سرم و آب مقطر گرفته تا تخت و پرسنل و برانکارد گرفته تا خستگی توان‌فرسای پرسنل بیمارستان‌ها، وضعیتی به‌شدت نگران کننده و فاجعه‌بار پدید آورده است که بی‌شک باز با آغاز مراسم عزاداری ماه محرم به همه‌گیری کرونا شدت و دامنه‌ای بیشتر خواهد داد.

حزب ما در ماه‌های اخیر ضمن محکوم کردن اظهارات نابخردانه و ضد مردمی علی خامنه‌ای و دیگر سران رژیم و دروغ‌پردازی و شارلاتانیسم آنان در مورد "واکسن ایرانی" که گویا به‌وسیلهٔ سپاه درحال تهیه شدن است، و به‌موازات آن‌ها به‌راه انداختن بازار سیاه فروش واکسن از سوی وابستگان رژیم، معتقد است که تنها با اعتراض‌های همگانی می‌توان رژیم را از سیاست‌های مخربش در این زمینهٔ حیاتی به‌عقب‌نشینی وادار کرد. ضرورت تهیه واکسن برای همهٔ مردم و تأمین مجانی آن برای همهٔ شهروندان ضرورتی بی‌چون‌وچرا، جزو حقوق مردم، و اقدامی درنگ‌ناپذیر است. حزب تودهٔ ایران بار دیگر همهٔ نیروهای آزادی‌خواه و مخالف دیکتاتوری حاکم را فرامی‌خواند تا با همکاری و اتحاد با یکدیگر به تلاش مردم رنج‌دیده کشورمان برای بهبود زندگی‌شان یاری برسانیم. به‌ویژه درحال حاضر مقابلهٔ حیاتی با همه‌گیری کرونا و دفاع از اولویت‌های سلامت همگانی را باید بی‌چون‌وچرا به هدفی ملی تبدیل کنیم!

حزب تودهٔ ایران
۲۰ مردادماه ۱۴۰۰

پیام تشکیلات دموکراتیک زنان ایران به فدراسیون جهانی زنان؛ صدای زنان افغان باشیم

رفقای گرامی هیئت رئیسه فدراسیون دموکراتیک جهانی زنان، اعضای محترم فدراسیون

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران ضمن ارسال درودهای گرم خود، توجه شما را به وضعیت وخیم زنان و کودکان افغانستان و کشتار مردم بی‌گناه این کشوردر پی پیشروی گروه واپس‌گرای طالبان در سراسر افغانستان جلب می‌کند.

بی‌تردید شرایط کنونی نمی تواند با بسیج اسلام‌گرایان افراطی در دههٔ ۱۹۸۰ توسط کشورهای امپریالیستی و متحدان ارتجاعی آنها در سه کشور اسلامی عربستان، پاکستان و ایران برای به راه انداختن جنگی همه‌جانبه بر ضد دولت ترقی‌خواه افغانستان و جمهوری دموکراتیک افغانستان بی‌ارتباط باشد.

پس از سرنگونی دولت مردمی و ترقی‌خواه حاکم در افغانستان در سال ۱۹۹۲ با یورش به‌اصطلاح »مجاهدان «اسلام‌گرای ارتجاعی، حکومت اسلامی در این کشور اعلام شد و حاکمان جدید، در عمل این کشور را به پایگاه صدور تروریست‌های اسلام‌گرا مبدل کردند. به دنبال حمله‌های تروریستی به چند هدف در خاک آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ارتش‌های آمریکا و متحدان غربی‌اش به بهانهٔ مبارزه با تروریسم و راندن طالبان از افغانستان و تأمین امنیت در آن کشور و بردن دموکراسی به افغانستان، ۲۰ سال پیش به افغانستان حملهٔ نظامی کردند و آن را به اشغال خود درآوردند. هدف آمریکا و بریتانیا و متحدان اروپایی آنان در واقع چیزی جز تأمین منافع استراتژیک امپریالیسم در منطقه، استفاده از خاک افغانستان به‌مثابه پایگاهی مطمئن برای مقابله با رقیبان استراتژیک آمریکا در چین و روسیه، ثروتمند کردن مجتمع‌های صنعتی-نظامی-خدماتی، و به غارت بردن منابع مهم طبیعی و معدنی افغانستان نبود. دستاورد این دوره چیزی جز اشغال، ویرانی شالوده‌های اجتماعی-اقتصادی، نفی کامل حق حاکمیت مردم، و حکمرانی گماشتگان آمریکا و بریتانیا بر افغانستان نبوده است. دموکراسی و حق حاکمیت مردم در این دوره عملاً به طور کامل پایمال شد. دست‌آخر نیز دولت آمریکا در راستای برنامه‌های استراتژیک خود در این بخش از جهان، در قرارداد صلحی ننگین در سال ۲۰۲۰ در قطر، با نشان دادن چراغ سبز به رهبران ارتجاعی طالبان، دست‌های خون‌ریز این نیروی ارتجاعی را برای ادامهٔ سیاست‌های ارتجاعی و ضدبشری‌اش و سیاه کردن زندگی به مردم افغانستان باز گذاشت. جالب اینکه در مذاکرات صلح یک‌طرفهٔ آمریکا با گروه طالبان، هیچ نهاد مدنی دولت رسمی آمریکاساختهٔ افغانستان در آن شرکت نداشت و مورد مشورت قرار نگرفت. شرایطی که در نتیجهٔ آن کنترل افغانستان به طالبان اسلام‌گرای ارتجاعی سپرده شد، به‌روشنی نشان داد که آمریکا و بریتانیا فقط به دنبال تأمین منافع امپریالیستی خود هستند نه زندگی و منافع مردم افغانستان، حتی اگر به قیمت نابودی کشور افغانستان و کشتار و بی‌خانمانی بیشتر مردم این کشور تمام شود.

اسلام‌گرایان طالبان اعلام کرده‌اند که در مناطق زیر کنترل آنها، زنان بدون حجاب و همراهی محرم شرعی، حق بیرون آمدن از خانه ندارند؛ نیز حق رفتن به مدرسه و دانشگاه را ندارند. در زیر حاکمیت طالبان، زنان بدون همراهی محرم شرعی حق رفتن به سرویس‌های بهداشتی عمومی ندارند؛ حق حرف زدن با هیچ مردی را ندارند. نیروهای طالبان در شهرهایی که به تصرف خود درآورده‌اند، از مردم محلی خواستار نام و سن دختران و بیوه‌های جوان خانوده‌هاشان شده‌اند تا آنان را به‌زور به عقد و بردگی جنسی خود و در خدمت به جنگ‌جویان ضدزن طالبان درآورند. در یک کلام، گروه طالبان، زنان را بردگان جنسی اعلام و معرفی کرده است. خانم صحرا کریمی، فیلم‌ساز شناخته شده و مدافع حقوق زنان افغانستان، در نامه‌ای خطاب به جامعهٔ جهانی، فیلم‌سازان و رسانه‌ها می‌گوید: »به ما کمک کنید. در خارج از مرزهای افغانستان صدای ما باشید. اگر طالبان کابل را تصرف کند، ممکن است دیگر به اینترنت یا هیچ ابزار ارتباطی دسترسی نداشته باشیم. لطفاً از فیلم‌سازان و هنرمندان خود دعوت کنید تا از ما حمایت کنند، تا صدای ما باشند. این جنگ یک جنگ داخلی نیست، این یک جنگ نیابتی است. این یک جنگ تحمیلی است، و نتیجهٔ توافق آمریکا با طالبان است. لطفاً تا آنجا که می‌توانید این واقعیت را در رسانه‌های خود بازتاب دهید و در مورد ما در شبکه‌های اجتماعی بنویسید.«

آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل متحد نیز می‌گوید که گزارش‌های دریافت شده از افغانستان، به‌خصوص آنها که به محروم کردن زنان و دختران از حقوقی که برای آنها بسیار مبارزه کرده‌اند مربوط می‌شود، بسیار دلخراش و وحشتناک است. مطابق گزارش‌هایی که در اختیار سازمان ملل قرار دارد، از اقدامات طالبان در افغانستان با عنوان ارتکاب جنایت جنگی نام برده شده و دبیرکل سازمان ملل متحد حمله به غیرنظامیان در افغانستان را نقض فاحش موازین بین‌المللی حقوق بشر نامیده است. ما مردم ایران و افغانستان، علاوه بر زبان و فرهنگ و مرز مشترک، هر دو زخمی تازیانه‌های اسلام سیاسی هستیم که واپس‌گرایی و زن‌ستیزی یکی از مشخصه‌های اصلی آن است، و به‌ویژه ما زنان از پیامدهای آن رنج می‌بریم.

ما ضمن محکوم کردن خشونت سازمان‌یافتهٔ طالبان علیه زنان و ارتکاب جنایت جنگی توسط آنها، از جمله کشتار غیرنظامیان، و غصب خانه‌ها و غارت اموال، تجاوز به زنان و دختران، تحمیل ازدواج اجباری به زنان و دختران کم‌سن، و اِعمال خشونت‌های جنسی و جنسیتی، از فدراسیون دموکراتیک جهانی زنان می‌خواهیم که ضمن محکوم کردن جنگ خانمان‌سوز طالبان در افغانستان و مسببان این شرایط ضدانسانی، و نیز سیاست‌های امپریالیسم و متحدانش علیه مردم افغانستان، صدای رسای زنان و کودکان این کشور باشد. جنگ و ویرانی دیگر بس است. مردم رنج‌دیدهٔ افغانستان صلح و زندگی شایسته می‌خواهند که سزاوار آن‌اند.

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران
۲۳ مرداد ۱۴۰۰

تأملی بر رویدادهای ایران

زیر خط فقر

نارضایتی عمومی از مجموعهٔ سیاست‌های ظالمانه حاکمیت ارتجاعی و تقابل فزایندهٔ توده‌ها با جمهوری اسلامی، ابعادی وسیعتری به‌خود گرفته است. صدای اعتراض کارگران و زحمتکشان میهن ما و اعتراض‌های گسترده مردم در مناطق مختلف و به ویژه مردم خوزستان به سیاست‌های نابخردانه رژیم ولایت فقیه و ادامهٔ آن‌ها، هر روز اوجی فزاینده‌تر می‌گیرد و مبارزه توده‌ها در این راه شکل‌هایی عالی‌تر پیدا می‌کند. بسیاری از مناطق کشور با مسئلهٔ بی‌آبی، کمبود ذخایر آب، آتش‌سوزی‌های سریالی مراتع و جنگل‌ها درگیرند و اکنون نیز با قطعی گاه و بی‌گاه برق هم روبه‌رو هستند. پیامدهای مخرب پدیدهٔ خشکسالی و سوء مدیریت در حوزه منابع آبی و زیست‌محیطی بیش‌ازپیش بر اوضاع زندگی و معیشت مردم تأثیر گذاشته است و همچنان می‌گذارد. بی‌توجهی به وضعیت معیشت مردم، افزایش فقر، نابسامانی، نبود امکانات بهداشتی مناسب و نادیده گرفتن مسئله بی‌آبی در حوزه شرب و عمدتاً در بخش کشاورزی و دامداری تا جایی ادامه داشته که شهروندان عرب استان خوزستان در اعتراض به بی‌آبی، تبعیض، و سوءمدیریت مسئولان، شعارهایی ازجمله "انا عطشان" (من تشنه هستم) سر دادند.

زحمتکشان جامعه از طریق اعتصاب‌ها و اعتراض‌های خیابانی به مبارزهٔ طبقاتی دست می‌زنند. کارمندان زحمتکش و کم‌درآمد، اصناف مختلف، و دیگر قشرهای آسیب‌دیده از سیاست‌های جاری با این مبارزهٔ طبقاتی همراهند. آمارهای انتشار یافته از سوی مراکز رسمی جمهوری اسلامی همگی به تنزل قدرت خرید مردم و افزایش فقر اشاره دارند. افزایش نرخ تورم و سیر زمانی آن که از سوی بانک مرکزی انتشار یافته است، نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۷۳ هیچ‌گاه نرخ تورم به ۳۰ درصد نرسیده بود، ولی ابتدا در سال ۱۳۷۳ به ۳۵٫۲ درصد رسید و سپس در سال ۱۳۷۴ و دو سال مانده به پایان ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی به ۴۹٫۴ درصد رسید. این مرکز همچنین اعلام کرده که نرخ تورم در سال ۱۳۹۲ و در ماه‌های پایانی دولت دوم محمود احمدی‌نژاد از مرز ۴۰ درصد عبور کرده است. بر پایه این گزارش، نرخ تورم در تیرماه سال ۱۳۹۲ به ۴۰٫۴ درصد رسیده و سپس تا شهریورماه همان سال تا ۴۲٫۳ درصد صعود کرده است. تازه‌ترین گزارش مرکز آمار ایران نیز نشان می‌دهد که نرخ تورم در تیرماه سال جاری به ۴۴٫۲ درصد رسیده است. بدین ترتیب، حسن روحانی که در سال ۱۳۹۲ تورمی ۴۰ درصدی را از دولت احمدی‌نژاد به‌ارث برده بود، نرخ تورمی ۴۴ درصدی را برای دولت بعدی به‌ارث می‌گذارد. بررسی واقعیت‌های اقتصادی و مالی کشور نشانگر آن است که برنامهٔ دولت‌های رژیم ولایی خود عامل اصلی در پیدایش و تشدید تورم است. در اینکه تورم لجام‌گسیخته درآمدهای ثابت و اندک توده‌های کار و زحمت را می‌بلعد و زندگی را بر آنان دشوار می‌کند تردیدی نیست. سران رژیم جمهوری اسلامی اما هنوز هم حاضر نیستند اعتراف کنند گرانی مایحتاج عمومی و کمی دستمزد به‌خاطر سیاست‌های ضد مردمی رژیم است که در ادامه آن زندگی در شرایطی حداقلی را هم از طبقه زحمتکش وفرزندان آنان سلب کرده است.

به‌گفتهٔ اسدالله احمدی شهریور، رئیس اتحادیه اغذیه‌فروشان تهران، یک ساندویچ فلافل که در سال ۹۷ سه هزار تومان بود، امروز ۳۰ هزار تومان شده است؛ این به‌معنای افزایش ۱۰ برابری قیمت این غذا در عرض حدود سه سال است. او می گوید: "صنف اغذیه فروشان فلج شده است. بیش از ۵۰ درصد از اعضای صنف ما به‌دلیل عدم پرداخت اجاره، مجبور به بستن مغازه و تغییر شغل شدند. یک سال و نیم است که صنف ما نیمه‌تعطیل شده است" [گزارش تجارت نیوز، ۱۵ مرداد ماه ۱۴۰۰].

آقای احمدی شهریور، تصمیمات نابخردانه و ضد مردمی حکومت اسلامی را به‌درستی مقصر اصلی دانسته و می‌گوید: "تصمیمات غلط دولت ما را بیچاره کرده [است]. ... در چند ماه گذشته مواد اولیه تولید اغذیه مثل سوسیس، پنیر، سس و نوشابه، ۳۰ درصد افزایش قیمت داشته‌اند. کاهش توان خرید مردم را حس کردیم. اغذیه و ساندویچ غذای قشر کم‌درآمد است ولی دیگر آن‌ها هم توان خرید ساندویچ ندارند. ... قیمت سوسیس و کالباس نیز افزایش یافته و حتی از قیمت گوشت هم بیشتر شده است. قیمت برخی سوسیس‌های کبابی به بیش از ۲۰۰ هزار تومان به‌ازای هر کیلو رسیده است." انتقاد و اعتراض به حاکمیت در صنوف مختلف عیان و آشکار شده است.

مصطفی معروف‌خانی، رئیس اتحادیه فراورده‌های گوشتی تهران، می‌گوید: "سال گذشته مرغ با کیلویی ۱۵ هزار تومان به‌دست کارخانه‌های پروتئینی می‌رسید اما حالا قیمت مرغ به ۴۰ هزار تومان رسیده است." همان‌طور که آمارهای رسمی و نه تبلیغات بی‌پشتوانه حکومتی نشان می‌دهند، قدرت خرید و سطح زندگی اکثریت افراد جامعه کاهشی جدی و چشمگیر یافته است. بر پایه گزارش مرکز آمار، قیمت مواد غذایی نسبت به سال گذشته حدود ۵۰ درصد افزایش یافته است. قرائن و شواهد میدانی نشان می‌دهند که افزایش قیمت‌ها همچنان ادامه دارد. بنا بر هشدارهایی که اقتصاددانان داده‌اند، اگر شرایط اقتصادی کشور به‌همین منوال پیش برود، تورم تا آخر سال به ۶۰ درصد خواهد رسید. این درحالی است که برآوردها نشان می‌دهد سبد معیشت خانوارها اکنون حدود ۱۰ میلیون تومان است اما حقوق یک کارگر حدود ۴ تا ۵ میلیون تومان تعیین شده است.

زندگی بخشی عظیم از زحمتکشان میهن ما از نمونه‌های آورده شده در بالا نیز به‌مراتب سخت‌تر است. براساس آخرین آمار رسمی مرکز آمار، متوسط قیمت حدود ۷۱ درصد از اقلام خوراکی از مرحله بحرانی عبور کرده است. این مرحله نشان می‌دهد قیمت‌ها از کنترل خارج شده و آماده جهش‌های تورمی است. گزارش رسانه‌های رسمی رژیم حکایت از آن دارد که دستمزد بیش از ۶۰ درصد کارگران شاغل و بازنشسته، حدود ۴ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان است. با این وجود، سبد حداقلی اعلام شده ۱۰ میلیون و ۳۴۳ هزار تومان ارزیابی می‌شود.

اکثریت قریب به‌اتفاق مردم بر اثر عملکرد منفی و زیان‌بار رژیم ولایت فقیه در عرصه‌های گوناگون به ویژه عرصه اقتصادی-اجتماعی با دشواری‌هایی بزرگ و کاهشی جدی سطح زندگی روبرو بوده‌اند یا به‌عبارتی دیگر، در وضعیت زیر خط فقر زندگی می‌کنند. گسترش دردناک پدیده فقر و به‌همراه آن رشد ناهنجاری‌های اجتماعی از پیامدهای سقوط سطح زندگی در میهن ماست. توده‌های کار و زحمت برای برخورداری از حقوق راستین‌شان و اعتلای سطح مادی و معنوی زندگی‌شان می‌رزمند. نیروی متحد آنان سلاح اعتصاب و گام نهادن در میدان نبرد طبقاتی و رو در رویی با رژیم دیکتاتوری و چپاولگر است. این عرصه نبرد را نمی بایست نادیده گرفت.

راه پیروزی همه زحمتکشان ایران اتحاد و به‌کارگیری اشکال عالی‌تر مبارزه جمعی در کنار اعتصاب و تظاهرات است. حزب تودهٔ ایران در این نبرد سرنوشت ساز در کنار زحمتکشان میهن است. حزب ما برای انجام تحولات بنیادین به سود توده‌های محروم برنامه داده و در راه تحقق آن با همه توان تلاش می‌کند.

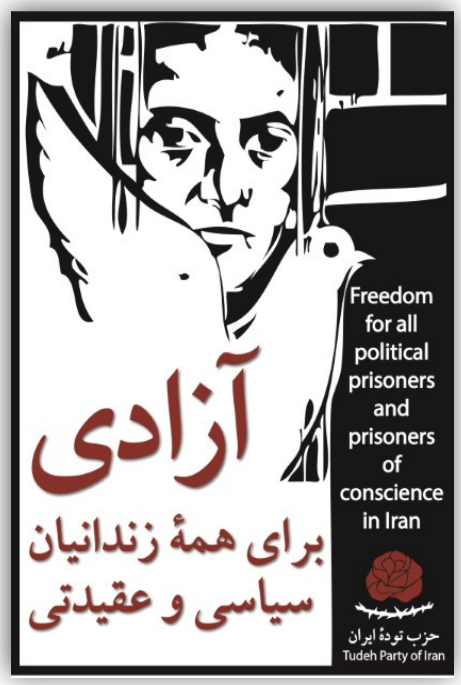

به یاری اسیران گرفتار در سیاهچال‌های رژیم بشتابیم!

در تمام دوران سیاهی که دیکتاتوری بر میهن ما حاکم بوده است ماشین تبهکاری هیئت حاکمه برای لحظه‌ای از حرکت نایستاده و زندان‌های کشور آنی از مبارزان خالی نشده است. آدمکشان و شکنجه‌گران حرفه‌ای این رژیم‌ها در گذشته و حال رشته حیات ده‌ها هزار نفر از انقلابیون را زیر شکنجه، در برابر جوخه‌های اعدام، و یا در روز روشن در کف خیابان‌ها ازهم‌گسسته‌اند و همچنان می‌گسلند. شکنجه‌گران، جسم و روان زندانیان سیاسی و عقیدتی را به‌طرزی وحشیانه درهم می‌شکنند و به این وحشی‌گری‌ها همچنان ادامه می‌دهند.

در رژیم‌های دیکتاتوری زندان و زندانی سیاسی نامی بس آشناست. نامی که از درد و رنج و سبعیت‌های ارگان‌های سرکوبگر رژیم استبدادی حکایت دارد که ازجمله بارزترین نمونه‌های آن رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه امنیتی و قوهٔ قضائیه‌اش است! خبرهای درز کرده از دوزخ‌های دهشتناک رژیم، و همچنین نامه‌های افشاگر یا خاطرات نقل شده، از فجایعی می‌گویند که پشت درهای بستهٔ به‌وقوع پیوسته ومی‌پیوندد. رفتارهای غیرانسانی بازجویان و زندانبانان با اسیران در بندشان، دل هر انسان با وجدانی را به‌لرزه درمی‌آورد. رژیم جمهوری اسلامی و قوهٔ قضائیهٔ آن ابتدایی‌ترین حقوق انسانی زندانیان سیاسی و عقیدتی را پایمال می‌کنند و با خانواده‌های اسیران برخوردهایی غیرانسانی می‌کنند. اگرچه زمانی ارتجاع از احساسات مذهبی مردم بر ضد مبارزان میهن‌دوست و نیروهای مترقی و آزادی‌خواهان بهره برداری می‌کرد، اما حالا با شناخت روزافزون مردم و روند زمان، ماهیت پلید و نیرنگ‌باز رژیم برملا شده است. امروزه دیگر چهره جنایتکارانه و خون آشام جمهوری اسلامی بر کسی پوشیده نیست و این رژیم هیچ‌گونه پایگاهی در میان مردم ندارد! بنابراین، رژیم بدون توسل به زندان، شکنجه، و اعدام نتوانسته و نمی‌تواند به حیات ننگین خود ادامه دهد.

ارتجاع ایران، اعم از شاه و اعوان و انصارش یا جانشینان معممشان، اگر هیچ هنری نداشته‌اند لااقل در اختراع و به‌کارگیری انواع ابزار شکنجه و قتل، از همفکران و هم‌مسلکان‌شان، گوی سبقت را ربوده‌اند. خمینی تا پیش از قبضه کامل قدرت در چنگش برچیدن زندان برای دگراندیشان را وعده می‌داد و مدام از آزادی‌های سیاسی در جامعه حرف می‌زد. ولی با تکیه دادن بر صندلی قدرت چنان رفتارهایی وحشیانه با زندانیان سیاسی از سوی عواملش انجام شد که در میهن ما کم سابقه بوده است. زنده یاد آیت الله منتظری در اعتراض به این وحشیگری ها شجاعانه گفت: "در زندان‌های حکومت شما چنان جنایت‌هایی صورت گرفته که روی زندان‌های زمان شاه را نیز سفید کردند. من این رابا علم و یقین کامل می‌گویم ."

تنها پاسخ حاکمیت جمهوری اسلامی به هر انسان آزادی‌خواه و عدالت‌طلب در اعتراض به ادامهٔ غارت و چپاول ثروت کشورمان و پیش‌برد برنامه‌های ضد مردمی‌اش همواره زندان و شکنجه‌های بی‌رحمانه بوده است. در این میان ربودن انسان‌ها، انواع شکنجه های جسمی و روانی و به راه انداختن شوهای تکان دهندهٔ تلویزیونی از قربانیان شکنجه از جمله شیوه های رایج عملکرد دستگاه های امنیتی و سرکوبگر رژیم ولایی بوده است.

در این مرحله از سیر رویدادها رژیم در اداره کشور به بن بست کامل رسیده است و بحران‌های فزایندهٔ سیاسی-اقتصادی بر کشور حاکم شده‌اند. رژیم دیگر قادر نیست، حتی نیازهای اولیه معیشتی شهروندان از قبیل آب و نان و برق و گاز را تأمین کند. مردم جان به‌لب رسیده از ظلم و بیداد حاکمیت در استان خوزستان با لبانی تشنه به خیابان آمدند و اعتراض به‌حق خود را به‌شیوه ناکارآمد و فاسد حکومت‌مداری حاکمان با روشی مسالمت‌آمیز نشان دادند.اعتراض‌های مردم در خوزستان به‌سرعت به دیگر شهرهای کشور در اعلام همبستگی با مردم ستمدیده خوزستان گسترش یافت. رژیم جنایت‌پیشه فقاهتی برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه با گسیل گزمگان مزدور و " آتش به‌اختیار" خود، اقدام به‌کشتار مردم کرده و در سطحی گسترده مردم ستمدیده را بازداشت و روانه زندان‌ها کرد. برپایهٔ خبرهای انتشاریافته، در میان بازداشت شدگان تعدادی کودک و نوجوان نیز هست. مطابق معمول، مسئولان امنیتی از اعلام اسامی و تعداد بازداشت شدگان خودداری می‌کنند به‌رغم محدودیت در گردش آزاد اطلاعات و اجازه ندادن مقامات ایران به نهادهای مستقل برای فعالیت در داخل کشور، خبرگزاری هرانا، ۱۴ تیرماه ۱۴۰۰، با انتشار لیستی در دو مرحله با اسامی ۱۷۱ تن بازداشتی را در مرحلهٔ نخست و نام ۱۹۰ شهروند بازداشتی را در لیست دوم منتشر کرد. فزونی بازداشت شدگان هراس و وحشت رژیم را از اعتراض‌های مردم تشنه لب آشکارا نشان می‌دهد. سران حکومت اسلامی می‌دانند که عمر تاریخی حاکمیت "اسلام سیاسی" بر کشور بلادیده ایران به‌پایان رسیده است و دیگر با دادن وعده‌های بی‌پشتوانه و سردادن شعارهایی پوچ و توخالی قدرت کنترل و فریب زحمتکشان را نخواهد داشت. زحمتکشانی که با بر باد رفتن توان زندگی و غارت هستی‌شان / تنها راه چاره را در خلاصی از سرنوشتی که رژیم " ولایت فقیه" برای‌شان رقم زده است در اعتراض‌های روز افزون به هرم حاکمیت می‌بینند. رژیم فقاهتی برای ادامهٔ حیات ننگینش فقط ابزار سرکوب و انباشتن زندان‌ها از انسان‌های مبارز و به‌ستوه آمده از ستم حکام نابخرد و جنایتکار را اثربخش می‌داند و برای این انسان‌های مبارز هم دست‌یابی به حقوق انسانی‌شان راهی جز مبارزه باقی نمانده است. این اعتراض‌های دلیرانه مردم چه با نوشتن از درد و رنج خویش چه با فریاد سرشار از خشم و نفرت در کف خیابان‌ها و در پهنهٔ سرزمین‌های سوخته و رودخانه‌های خشک شده و خاک‌های فروخته شده و درخت‌های تبر خورده و به‌غارت رفتهٔ جنگل‌ها تجسم بحران اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی عمیقی‌اند که رژیم ولایی برای زندگی پرمشقت‌شان رقم زده است. در جریان تجمع اعتراض‌های همبستگی و حمایت از مردم خوزستان و اعتراض به شرایط وخیم کشور در مشهد تعدادی از شهروندان ازجمله آقای جواد لعل‌محمدی و خانم فاطمه سپهری، از فعالان مدنی، از سوی نیروهای امنیتی بازداشت شدند [هرانا، ۱۰ مردادماه ۱۴۰۰]. در ادامه گزارش هرانا آمده است: "تا لحظه تنظیم خبر اسامی سایر بازداشت شدگان مشخص نشده است." در جمهوری اسلامی جز سرکوب و شکنجه و زندان هیچ پاسخ دیگری به اعتراض‌ها داده نمی‌شود. در نقده به اعتراض مسالمت‌آمیز مردم محروم و تهیدست با شلیک گلوله‌های سربی و آتشین پاسخ داده شد. در این ارتباط، هرانا ، ۱۶ مردادماه ۱۴۰۰، نوشت: "۳۰ نفر بشدت زخمی شدند و یک نفر نیز کشته شد. " رژیم برای زهر چشم گرفتن از توده‌ها حتی وکلای زندانیان سیاسی را نیز مجازات می‌کند که سابقه‌ای دیرینه در حکومت ولایی پیدا کرده است. اخیراً آقای امیرسالار داوودی، وکیل و فعال حقوق بشر، به ۳۰ سال زندان محکوم شده است. فعالیت حقوق بشری و وکالت رایگان این وکیل برای زندانی‌های اعتراض‌ها به حکومت دلیل اصلی محکومیت او بوده است. با وجود فضای سنگین سکوت خبری دربارهٔ اعتراض‌های مردمی در هفته‌های اخیر و مقابلهٔ خونین رژیم با آن‌ها، روزنامه همشهری، ۱۴ مردادماه سال جاری، در مطلبی به‌قلم حامد هادیان، خبرنگار اصولگرا، نوشته است: "در اعتراضات اخیر سوسنگرد حدود دوازده هزار نفر شرکت داشتند که ۳۰۰ نفر از آن‌ها بازداشت شده‌اند." حزب تودهٔ ایران یک بار دیگر سیاست‌های سرکوبگرانهٔ رژیم و اعمال ضد انسانی مسئولان و زندانبانان جمهوری اسلامی را شدیداً محکوم می کند و خواهان آزادی بدون قید و شرط همه بازداشتی‌های اخیر در سراسر کشور و آزادی همهٔ زندانیان سیاسی، عقیدتی است.

به‌باور ما در شرایط حساس و سرنوشت ساز فعلی میهن که ارتجاع حاکم در صدد نجات استبداد مطلق و عنان گسیخته‌اش است، در کف خیابان‌ها این مردم رنج کشیده‌اند که مطالبات‌شان را فریاد می‌زنند. اسارتگاه‌های قرون وسطایی رژیم وامانده از آزادی‌خواهان و مبارزان ضد ارتجاع مملو است. وظیفه خطیری که متوجه همه سازمان‌ها و نیروهای مترقی دگراندیش اتحاد عمل برای نجات کشور، دفاع از استقلال میهن و تامین عدالت اجتماعی و بهبودی و سعادت توده‌های کار و زحمت است. نیاز فوری جنبش، اتحاد عمل سازمان یافته با برنامه‌ای واقع‌بینانه است. اگر این اتحاد عمل تحقق یابد، می‌تواند همچون عاملی نیرومند توده‌های عظیم مردم را در مسیر طرد رژیم ولایت فقیه به حرکت درآورد.

ادامهٔ کورهٔ حکومت مبتنی بر ...

حکم‌های فصل‌الخطابی خامنه‌ای بدون التزام کارگزاران اصلی "نظام"- سران اصلی جناح‌ها، فرماندهان سپاه، دستگاه روحانیت، و رسانه‌های مجاز اصولگرا و اصلاح‌طلب- به مقام ولی فقیه و فرمان‌برداری کامل از او نمی‌توانست کشورمان را به‌ورطهٔ این وضعیت سوق دهد.

توجه‌برانگیز آنکه، در این شرایط بسیار بحرانی و خطرناک زندگی مردم و آیندهٔ کشور، تنها در دقیقهٔ نود یعنی وقتی عملاً کار از کار گذشته است، آنگاه کارگزاران حکومتی از روحانی، رئیسی، لاریجانی، قالیباف و ظریف گرفته تا علیرضا زالی (رئیس ستاد مقابله با کرونا در تهران) تنها بخشی از واقعیت‌های پشت پرده را بیان می‌کنند. آنان، درحالی‌که بنا به‌خواستِ ولی فقیه قرار است یک جنایتکار در رأس دولت با کابینهٔ پیشنهادی‌ای متشکل از بی‌تجربه‌ترین و واپس‌گراترین عنصرهای "اسلام سیاسی" مدیریت امور کشور را به‌دست گیرند، حاضر نیستند برای حفظ سلامت و جان مردم و آیندهٔ ایران سخنی بر لب آورند. دلیل آن واضح است، چون در تحلیل نهایی می‌دانند وجودشان و منافع کلان لایه‌های فوقانی بورژوازی‌ای که نمایندگی سیاسی‌شان در هرم قدرت را به‌عهده دارند به تداوم نقش محوری مقام ولایت فقیه و نیروی سرکوبگر آن وابسته است. بنابراین، هیچ‌گاه گامی در جهت متزلزل شدن موقعیت این محور اصلی حکومت اسلامی بر نخواهند داشت. آنان تنها زمانی که وضعیت‌شان و منافع گروهی‌شان اقتضا کنند- آن‌هم بدون کوچک‌ترین اشاره‌ای به نقش محوری و مخرب ولی فقیه- فقط گوشه‌ای از مسائل را عنوان می‌کنند و بلافاصله در تکذیب آن می‌گویند صحبت‌های‌شان به‌صورت "تقطیع شده" رسانه‌ای شده و سپس پوزش می‌طلبند!

ترکیب کابینهٔ پیشنهادی رئیسی باوجود اینکه در چند روز آتی امکان جابه‌جایی‌هایی در آن وجود دارد، اما از جهت‌هایی تأمل‌برانگیز است. برای مثال، به‌رغم اینکه نتیجهٔ انتخابات فرمایشی و برگزیده شدن ابراهیم رئیسی از ماه‌ها قبل و در بالاترین رده‌های هرم قدرت تعیین شده است، اما روش انتصاب، تأخیر زمانی در اعلام فهرست اسامی و به‌ویژه کیفیت پایین آن و وجود چهره‌هایی بی‌اعتبار از دورهٔ احمدی‌نژاد در آن توجه برانگیز است. همچنین روشن شده است که از این به‌بعد شخص خامنه‌ای باید به‌صورتی کاملاً علنی در فرایند اجرا شدن تصمیم‌های حکومتی دخالت کند تا از این طریق قدرت کاملاً یکدست شود! این تحول‌ها نشان از آن دارند که فعلاً تغییرهای شکلی در مجموعهٔ حکومت که بنا بر خواست و دستورهای ولی فقیه بوده‌اند نتوانسته‌اند در بُعدهای داخلی وضعیت نامتعادل دیکتاتوری حاکم را سامان دهند. نحوهٔ افتضاح‌آمیز و به‌طور آشکارا قلدرمنشانهٔ برگماشتن چهرهٔ منفوری مانند علیرضا زاکانی به مقام شهردار تهران عرصه‌ای دیگر از فساد، پوسیدگی، و ادامه یافتن نبود تعادل در این حکومت است.

در سپهر تحول‌های کلیدی کشورمان به‌ویژه با توجه به آرایش کابینهٔ پیشنهادی‌ای که در رأس آن رئیس‌جمهورش به قتل‌عام زندانیان سیاسی متهم است و وزیر کشورش سرداری است بدنام و در لیست تروریست‌های تحت تعقیب انترپول (پلیس بین‌المللی)، وضعیت و آیندهٔ دیکتاتوری حاکم تأمل‌برانگیز است. البته ادامهٔ پیامدهای اقتصادی تحریم‌های آمریکا در کنار عملیات برون‌مرزی نیروهای سپاه قدس و در نهایت چگونگی روابط رژیم با کشورهای قدرتمند جهان و به‌ویژه آمریکا، بر وضعیت و تصمیم‌های داخلی تأثیرهایی تعیین کننده خواهند داشت. با توجه به سیرِ قهقرایی اقتصاد کشور و شتاب گرفتن روند اُفت وضعیت معیشتی مردم، مسئلهٔ تحریم‌ها در چارچوب "توافق و یا توقف نهایی" مذاکرات برجام در وین باید هر چه زودتر مشخص شود. تصمیم‌گیری در این چارچوب می‌تواند مهم‌ترین و تأثیرگذارترین تصمیم چالش‌برانگیز برای خامنه‌ای و دیگر سران حکومتی باشد.

کشورهای غربی و در رأس‌شان آمریکا و بریتانیا و اسرائیل در چند هفتهٔ گذشته بر فشارهای سیاسی و تهدیدهای نظامی‌شان افزوده‌اند و از نظر دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران به سمت انزوایی بیشتر کشانده شده و خواهد شد. شواهدی بسیار حکایت از آن دارند که یک سال‌ونیم پس از ترور قاسم سلیمانی، جانشین او اسماعیل قاآنی نتوانسته جایگاه قدرتمند سیاسی و نظامی خالی‌ماندهٔ سلیمانی را پُر کند و این پیامدهایی در سیاست‌های برون‌مرزی رژیم داشته است. درمجموع توان رژیم ولایت

فقیه در منطقه به‌لحاظ قدرت و اِعمال نظارت بر اوضاع آن به‌واسطهٔ جریان‌های اسلامگرا و شبه‌نظامیان‌شان، رو به‌افول است. در شرایط کنونی بحران اقتصادی توان رژیم ولایی برای حمایت مادی از نیروهایی که زیر فرمان قاسم سلیمانی بودند رو به تنزل است. بدین‌سان عرصهٔ تاخت‌وتاز برون‌مرزی جمهوری اسلامی که سلیمانی و ظریف آن را "میدان" می‌نامیدند و می‌نامند، هرروز محدودتر، ضعیف‌تر، و کم‌اثرتر شده و خواهد شد. بنابراین، این سؤال پیش می‌آید: آیا دولت رئیسی و وزیر خارجه‌اش قرار است یا اصولاً می‌توانند بر اساسِ ارثیهٔ ورشکستهٔ "شوونیسم اسلامی" خمینی و امتداد آن زیر لوای "عمق استراتژیک" موردنظر خامنه‌ای و "محور مقاومت اسلامی"، روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی در عرصهٔ جهانی را بازسازی کند؟

در پاسخ به این سؤال که جمهوری اسلامی کدام سیاست‌های راهبردی بین‌المللی‌ای را می‌تواند در پیش بگیرد، باید همواره درنظر داشت که توازن قوا در جهان در این زمینه اهمیت بسیار دارد که خود آن هم دستخوش تغییرهایی مهم است. شواهد نشان می‌دهند تنزل توان انحصاری اقتصادی و فناوری آمریکا و روند افول آن مخصوصاً در قیاس با پیشرفت‌های چین، برگشت‌ناپذیر شده است. متأثر از این واقعیت طی چند سال گذشته دولت ترامپ و حالا بایدن در ادامهٔ سیاست حفظ هژمونی امپریالیستی آمریکا گام‌به‌گام مجموع روابط بین‌المللی و تجاری‌شان را به سمت مرحله‌ای جدید از مرزبندی و رویارویی‌ای خطرناک با چین پیش برده‌اند و خواهند برد. درحال حاضر قطب‌بندی‌ای نگران کننده از جانب آمریکا و متحدان سنتی‌اش مانند بریتانیا دارد شکل می‌گیرد. برای مثال، در کنار رقابتی به‌شدت خصمانهٔ اقتصادی و تجاری در برابر چین، برنامه‌ای نظامی‌گرایانه و خطرناک در "دریای جنوبی چین" همراه با به‌میدان آوردن نسلی جدید از نیروی نظامی فضایی و افزایش سلاح‌های اتمی و برپایی پیمان نظامی‌ای مانند ناتو در خاور دور درحال گسترش است.

برخلاف ژست‌هایی مقتدرانه که خامنه‌ای و سران سپاه می‌گیرند، اسلام‌گرایان حاکم در تغییر توازن قوا و معادله‌های سیاسی اصلی در جهان، نقشی تعیین کننده ندارند و نخواهند داشت، زیرا فناوری‌ای پیشرفته یا اقتصادی توان‌مند در اختیار ندارند. در تحلیل نهایی به‌دلیل شکست کامل سیاست‌های راهبردی خارجی بر محور "بیداری جنبش اسلامی"، سران رژیم ولایی از یک سو به بن‌بست رسیده‌اند و از سوی دیگر اقتصاد ملی ضعیف کشور که بر ساختارهای نولیبرالی انباشت سرمایه‌های نامولد تجاری-مالی متکی است فعلاً آینده‌اش و منافع بورژوازی فوقانی را مستقیم و سفت وسخت به سرمایه‌داری مالی جهانی و "دلار" وابسته کرده است. بنابراین سران رژیم ولایی برای تصمیم‌گیری در عرصهٔ روابط بین‌المللی گزینه‌هایی بسیار محدود در اختیار دارند. در ارتباط با معادله‌های کلان بین‌المللی و چشم‌انداز تغییرها در توازن قدرت در سطح جهان، کشور ما با چنین حکومتی درعمل یا دنباله‌رو تحول‌ها یا به آلت‌دستی فرمان‌بر در بده‌بستان‌های میان ابرقدرت‌ها تبدیل می‌شود.

در تصمیم‌هایی که در برابر رژیم قرار دارند و خواهند داشت عاملی ثابت و شناخته‌شده قد علم می‌کند و آن الزام تأیید آن‌ها از سوی خامنه‌ای و فقط و فقط در راستای "تداوم نظام" خواهد بود. ازاین‌روی، جناح‌ها، چه اصولگرا و چه اصلاح‌طلب حکومتی مطیع آن‌ها خواهند بود. اما کورهٔ "اسلام سیاسی" رو به‌خاموشی می‌رود و حکومت ولایی برای بقایش با بحران و تصمیم‌گیری‌هایی چالش‌برانگیز روبرو است و چندان که شواهد نشان می‌دهند وضعیت نامتعادلش ادامه خواهد داشت. این شرایط حساس و خطرناک برای تصمیم‌گیری‌های ولی فقیه فرصتی است بسیار مهم برای جنبش مردمی تا بتواند حکومت مطلق ولایت فقیه را به عقب‌نشینی و درنهایت به طرد کامل بکشاند. این راهی‌ست پرپیچ وخم که طی کردن موفقیت آمیزش نیازمند برنامه‌ای ترقی‌خواهانه در جهت برآورده کردن خواست‌های بی‌درنگ مردم و همکاری و اتحاد عمل نیروهای مبارز مردمی خواهد بود.

ادامهٔ سخنی با جبهه ملی ...

بین بد و بدتر، دیگر نمی‌توانست مردم را فریب بدهد. تحریم انتخابات مجلس در سال ۹۸ و [انتخابات] ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ از سوی احزاب و شخصیت‌های سیاسی و اقشار مختلف مردم مقبولیت و مشروعیت را از کلیّت نظام ستانده است. حکومت به دلیل عدم مشروعیت است که به‌ناگزیر با خشونت عریان با مردم برخورد می‌کند. اتحاد ملی و یک‌کاسه کردن مطالبات به‌حق اقشار مختلف مردم از هر قوم و طایفه، با هر دین و عقیده، در هر کجای ایران، تنها راه ایجاد نیرو برای تحقق حاکمیت ملی و دست یافتن به خواسته‌های به‌حقی است که بیش از ۴۲سال است که سرکوب شده است."

با فرا رسیدن ۲۸ مرداد ۱۴۰۰، شصت‌وهشت سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سپری می‌شود؛ کودتایی که به سرنگونی دولت ملی دکتر محمد مصدق و قدرت گرفتن حکومت دیکتاتوری وابسته و ضدمردمی محمدرضا پهلوی منجر شد. کودتای ۲۸ مرداد یکی از رخدادهای مهم تاریخ معاصر ایران است؛ رویدادی که در آن نیروهای مداخله‌گر خارجی به جلوداری دولت‌های آمریکا و بریتانیا، در تعامل نزدیک با نیروهای مرتجع داخلی، به‌ویژه روحانیت ارتجاعی به رهبری آیت‌الله کاشانی، امکان رشد و تحول دموکراتیک جامعهٔ ما را برای دهه‌ها مسدود کردند. کودتای ۲۸ مرداد با تحمیل دیکتاتوری شاه و ساواک بر ایران، ترور و سرکوب را بر فضای اجتماعی و سیاسی کشور مسلط کرد، راه ترقی و تحول ملی و آزاد و دموکراتیک کشور، و رشد نیروهای آزادی‌خواه و ملی را مسدود کرد، و بر همهٔ روندهای سیاسی و اقتصادی-اجتماعی میهن ما تأثیری زیانبار بر جای گذاشت.

اقدام بی‌رحمانهٔ اعدام افسران میهن‌دوست حزب تودهٔ ایران، از سیامک و مبشری تا وکیلی، روزبه، و شاعر توده ای مرتضی کیوان و همچنین اعدام آزادی‌خواهان، از جمله زنده‌یاد دکتر حسین فاطمی و دادن حکم ده‌ها سال زندان به صدها مبارز راه آزادی، از جملهٔ دیگر پیامدهای خونبار و ظالمانهٔ کودتای آمریکایی-انگلیسی و مزدوران داخلی آنها بود.

یکی دیگر از آثار ناگوار و ماندگار کودتای ۲۸ مرداد، تشدید و تعمیق گسست در میان نیروهای ملی، مترقی و آزادی‌خواه کشور بود. دشمنان ایران توانستند با روش "تفرقه بینداز و حکومت کن" بر میهن ما مسلط شوند. به‌جرئت می‌توان گفت که فاجعه‌ای که ما امروز در جمهوری اسلامی ایران با آن روبرو هستیم نیز از جمله پیامدهای مستقیم همان کودتای ننگین آمریکا و نیروهای سلطنت‌طلب و دیگر مرتجعان است. برخلاف ادعاهای امروزی طرفداران سلطنت، واقعیت تاریخی این است که سرکوب خشن و خونین نیروهای ملی و مترقی توسط رژیم دیکتاتوری شاه در خلال بیست‌وپنج سال حکومت منفورش، خلئی را در فضای تحوّل سیاسی-مدنی کشور پدید آورد که در آن، نیروهای ارتجاعی ضدکمونیست و طرفداران بنیادگرایی اسلامی همچون گروه "فدائیان اسلام"، "مؤتلفه"، و "حُجتیه" توانستند پایگاه‌های اجتماعی و تشکیلاتی‌شان را تحکیم کنند. در نتیجه، بر اثر سرکوب خشن نیروهای روشنفکر مترقی و ملی و چپ در دیکتاتوری پهلوی دوّم، به‌ویژه در آستانهٔ تحول‌های سرنوشت‌ساز انقلابی در نیمهٔ دوّم دههٔ ۱۳۵۰، نیروهای بنیادگرای اسلامی ضدکمونیست‌و ضدملی زمام رهبری انقلاب بهمن ۵۷ را به دست گرفتند و خیلی زود این انقلاب مردمی را از مسیر ترقی‌خواهانه‌اش به سمت برقراری حکومتی اسلامی بر پایهٔ اصل ضدمردمی ولایت فقیه منحرف کردند.

کتاب "کودتا" ("۱۳۳۲")، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و ایالات متحده در عصر جدید")، نوشتهٔ پروفسور یرواند آبراهامیان، که به همّت دکتر ناصر زرافشان به فارسی ترجمه شده است، از جمله کارهای پژوهشی معتبر در تاریخ معاصر ایران است که از روی بسیاری از تحریف‌های تاریخی و ادعاهای دروغین سران کنونی جمهوری اسلامی دربارهٔ نقش روحانیت پرده برمی‌دارد. این کتاب پژوهشی روشن می‌کند که برخلاف تبلیغات و موضع‌گیری‌های رسمی سران رژیم ولایی ایران، بخش عمده‌ای از روحانیت، یا دقیق‌تر گفته باشیم، نیروهای مدافع "اسلام سیاسی" و خواهان

پیوند دین و حکومت، فعالانه و همراه با حمایت نیروهای خارجی برای به نتیجه رساندن کودتای مرداد ۱۳۳۲ تلاش کردند. پروفسور آبراهامیان به‌درستی گوشزد می‌کند که یکی از بازده‌های مهم کودتای ۲۸ مرداد، ضربهٔ بسیار شدید و منهدم‌کننده به نیروهای سکولار خواهان جدایی دین از حکومت، و در نتیجهٔ آن، به وجود آمدن فضای مناسب برای رشد "اسلام سیاسی" بود که توانست در برههٔ انقلاب ۱۳۵۷ در مقام نیرویی مسلط و سازمان‌یافته وارد صحنهٔ تحول‌های سرنوشت‌ساز کشور شود. در ارتباط با نقش بنیادگرایان اسلامی در مقطع زمانی کودتای مرداد ۱۳۳۲ و هماهنگی منافع آنها با سیاست‌های امپریالیسم، سندهایی برگرفته از گزارش‌های وزارت امور خارجهٔ آمریکا وجود دارد که نشان‌دهندهٔ رابطهٔ "فدائیان اسلام" با دولت بریتانیا است. در این باره، گزارش سفارت آمریکا به نقش "فدائیان اسلام" در سوءقصد به جان دکتر حسین فاطمی (وزیر امور خارجهٔ دولت مصدق) اشارهٔ مستقیم می‌کند.

دربارهٔ چگونگی سازمان‌دهی کودتا نیز در سال‌های اخیر اسناد جالب توجهی منتشر شده است. روزنامهٔ نیویورک تایمز، ۲۸ فروردین ۱۳۷۹ (آوریل ۲۰۰۰) با استناد به اسناد رسمی دولت آمریکا می‌نویسد: "آلن دالس، رئیس سازمان سیا، در چهارم آوریل ۱۹۵۳ (فروردین ۱۳۳۲)، با [اختصاص دادن] یک میلیون دلار هزینه برای ساقط کردن دولت مصدق با هر روش ممکن، موافقت کرد. هدف، به قدرت رساندن دولتی بود که بتواند به راه‌حلی معقول در مورد نفت برسد. ایران را قادر سازد از لحاظ اقتصادی با ثبات و از لحاظ مالی قادر به پرداخت بدهی‌هایش شود و بتواند حزب کمونیست [حزب تودهٔ ایران] را که به نحو خطرناکی قوی است مورد تعقیب شدید قرار دهد."

روز ۲۵ خرداد ۱۳۹۶، وزارت امور خارجهٔ آمریکا مجموعهٔ کامل اسناد مربوط به روابط ایران و آمریکا در دههٔ ۱۹۵۰ میلادی و رویدادهای مرتبط با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر ضد دولت دکتر محمد مصدق را منتشر کرد. این مجموعهٔ اسناد سازمان سیا، که در قالب یک کتاب منتشر شده است، با نشر اطلاعات و جزئیاتی بیشتر از آنچه قبلاً وجود داشت، از روی مسائلی همچون نقشِ روحانیت در یاری رساندن به تحقق کودتای ۲۸ مرداد، به‌ویژه نقش کلیدی آیت‌الله کاشانی، پرده برمی‌دارد، که بسیار قابل‌توجه است. طبق این اسناد، آیت‌الله کاشانی از ماه‌ها پیش از کودتا، نه‌فقط با سفیر آمریکا، بلکه با مأموران سیا دیدارها و گفتگوهایی داشته است. بر اساس همین اسناد، در ۱۴ دی ۱۳۳۰ (۵ ژانویه ۱۹۵۲) مأموران سیا در خانه‌ای در شمیران، در شمال تهران، به دیدار آیت‌الله کاشانی می‌روند. آنان می‌گویند درخواست خاصی ندارند، بلکه فقط می‌خواهند که به‌طور صریح، غیررسمی و دوستانه با او (آیت‌الله کاشانی) تبادل‌نظری داشته باشند. آیت‌الله کاشانی در این جلسه می‌گوید که هدفش از فعالیت‌هایی که می‌کند، جلوگیری از درگیر شدن خاورمیانه در جنگ جهانی سوّم و جلوگیری از گسترش کمونیسم در ایران است. آیت‌الله کاشانی سه هفته پس از کودتای ۲۸ مرداد، در مصاحبه‌ای با روزنامهٔ مصری "اخبار الیوم"، روی کار آمدن دولت کودتا را "سبب مسرّت" دانست.

حزب تودهٔ ایران و دولت دکتر مصدق

بازبینی اسناد تاریخی نشانگر این واقعیت است که حزب ما در ابتدای روی کار آمدن

ادامه در صفحه ۸

ادامهٔ سخنی با جبهه ملی ...

دولت دکتر محمد مصدق ارزیابی نادرست و سیاستی تندروانه‌ای نسبت به این دولت در پیش گرفت که در آن شرایط بغرنج و دشوار تاریخی به امکان روند اتحاد نیروهای جبههٔ ملی ایران و حزب تودهٔ ایران لطمه زد. با شدّت گرفتن حمله‌های دولت بریتانیا بر ضد دولت دکتر مصدق و گسترش توطئه‌های ارتجاع، حزب تودهٔ ایران نیز به‌درستی در سیاست‌های خود تجدیدنظر کرد. در این روند، قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ نقطهٔ عطفی در اصلاح سیاست حزب تودهٔ ایران و حمایت صادقانه‌اش از دکتر مصدق بود. اگر تا آن زمان حزب تودهٔ ایران به علّت سوءظنّی که نسبت به برخی از اطرافیان دکتر مصدق داشت، نسبت به خود او نیز سیاست تندروانه‌ای را در پیش گرفته بود، ولی پس از ۳۰ تیر، حزب ما که پُرعضوترین، پُرطرفدارترین و متشکل ترین حزب سیاسی آن زمان بود، از ثابت‌قدم‌ترین مدافعان دولت دکتر مصدق در جنبش ملّی کشور شد. در تظاهرات روز ۳۰ تیر، حزب تودهٔ ایران از همهٔ اعضا و هواداران خود خواست که در سراسر کشور در کنار نیروهای جبههٔ ملی برای حمایت از دکتر مصدق به خیابان‌ها بیایند.

سفارت بریتانیا در گزارش خود تخمین زد که بیش از نود درصد کارگران تهران که در سازمان‌های کارگری و صنفی متشکل بودند و اغلب آنها کارگر صنعتی بودند، به این فراخوان حزب تودهٔ ایران پاسخ مثبت دادند. حتیٰ اشخاصی مانند مصطفیٰ فاتح و حسن ارسنجانی نیز، که هیچ‌یک را نمی‌توان متمایل به حزب تودهٔ ایران دانست، به نقش مهم حزب تودهٔ ایران در پیروزی قیام ۳۰ تیر اذعان داشته‌اند. بعد از قیام ۳۰ تیر، که در نتیجهٔ آن دکتر مصدق بار دیگر با اختیارات کافی قدرت دولتی را در دست گرفت، دولت او یک رشته برنامه‌ها و لایحه‌های اصلاحی ارائه داد که حاکی از سمت‌گیری ترقی‌خواهانهٔ او و دولتش بود؛ از جمله: اعطای حق رأی به زنان، افزایش نمایندگان مناطق شهری، حمایت بیشتر از مطبوعات، تقویت استقلال دیوان عالی کشور، وضع مالیات دو درصدی بر درآمدهای کلان که اوّلین برنامهٔ مالیات‌گیری منظم تا آن زمان بود، زیر پوشش بهداشت و درمان قرار دادن کارگران کارخانه‌ها، و مهم‌تر از همه، افزایش سهم ۱۵درصدی دهقانان از محصول کارشان، که دشمنی فئودال‌ها را نسبت به دکتر مصدق تشدید کرد.

بعد از قیام پیروزمند ۳۰ تیر ۱۳۳۱، دولت‌های آمریکا و بریتانیا به این نتیجه رسیدند که برکناری دکتر مصدق از نخست‌وزیری جز از راه کودتای تمام‌عیار ممکن نیست. دولت بریتانیا که خواهان تنبیه دکتر مصدق و آزادی‌خواهان ایران بود، با منابع فراوانی که در اختیار داشت به میدان آمد. آنتونی ایدن، وزیر امور خارجهٔ وقت بریتانیا، در خاطرات خودمی نویسد: "هنگامی که من در ۲۷ اکتبر ۱۹۵۱ (آبان ۱۳۳۰) پُست وزارت امور خارجه را به عهده گرفتم، دورنمای نگران کننده‌ای که من دربارهٔ آن می‌اندیشدم چنین بود: ما از ایران خارج شده بودیم. ما آبادان را از دست داده بودیم و قدرت و حیثیت ما در سراسر خاورمیانه به‌شدّت متزلزل شده بود... من باید تصمیم می‌گرفتم که چگونه با این وضع باید روبرو شد... من فکر می‌کردم که اگر مصدق سقوط کند، کاملاً محتمل است [که] جای او را دولت عاقل‌تری بگیرد که انعقاد قرارداد رضایت‌بخشی را ممکن سازد."

از جمله اقدام‌های دستگاه‌های امنیتی بریتانیا و آمریکا برای متزلزل کردن دولت دکتر محمد مصدق، برگزاری جلسه‌های منظم سفارت بریتانیا با تعدادی از سیاستمداران و شخصیت‌های بانفوذ در ایران بود. از آن جمله بودند ارنست پرون، دوست زمان تحصیل محمدرضاشاه که در واقع در دربار زندگی می‌کرد، شاپور ریپورتر که خبرنگار ویژهٔ تایمز لندن بود و در تهران کار می‌کرد، شیخ هادی طاهری و ملک‌مدنی که جزو اعیان و از نمایندگان مجلس بودند، سیدضیاء طباطبایی معروف و سه تن از روحانیان شامل محمدصادق طباطبایی و محمدرضا بهبهانی فرزندان دو روحانی معروف دورهٔ انقلاب مشروطیت که مایل بودند دریافت‌کنندهٔ اصلی پول و رساندن آن به دست سایر روحانی‌های وابسته باشند، و شخص آیت‌الله کاشانی. علاوه بر اینها، و در نهایت در رأس کودتا، فضل‌الله زاهدی بود که از مهر ۱۳۳۱ خود را برای انجام کودتا معرفی و نامزد کرده بود.

آمریکایی‌ها نیز منابع خود را داشتند که مهم‌ترین آنها خودِ سفارت آمریکا در تهران بود. سفارتخانهٔ آمریکا در آن زمان ۵۸ کارمند داشت که بیشترین تعداد کارمند در میان سفارتخانه‌های کشورهای خارجی در ایران بود. دخالت سفارت آمریکا در کودتا بسیار عریان و بی‌شرمانه بود. حتّیٰ خود سفیر- لوی هندرسن- در کودتای ۲۸ مرداد در همکاری با کودتاچیان نقش حساسی را به عهده گرفت. کانون مرکزی جنگ روانی و تبلیغاتی کودتاگران، تخریب حیثیت و اعتبار شخص دکتر مصدق، و تبلیغ خرابکارانه و دروغ‌پراکنی و ایجاد ترس در مورد فعالیت‌ها و نفوذ حزب تودهٔ ایران و دکتر حسین فاطمی بود. این کار به دست چند روزنامهٔ مزدور انجام می‌شد که آمریکایی‌ها مرتب به آنها پول می‌رساندند.

یکی از مهم‌ترین و در عین حال دردناک‌ترین تجربه‌های کودتای ۲۸ مرداد، پراکندگی نیروهای مترقی و آزادی‌خواه در آستانهٔ کودتا بود که به مزدوران آمریکا، بریتانیا و ارتجاع محلی این امکان را داد که با هزینه‌ای کم و در نبود مقاومت سازمان‌یافتهٔ مردمی، کودتا را با موفقیت اجرا کنند و میهن ما را برای بیش از ۲۵ سال اسیر حکومتی فاسد، ضدمردمی و وابسته سازند. این چشم اسفندیار جنبش مردمی- پراکندگی نیروهای ملی و آزادی‌خواه و نبودِ مقاومت سازمان‌یافتهٔ مردمی- امروز هم از معضل‌های بزرگ مبارزهٔ ما بر ضد حکومت استبدادی ولایت فقیه است. با وجود اینکه در چند سال اخیر، از جمله در هفته‌های اخیر، شاهد خیزش‌های اعتراضی توده‌ها در شهرهای متعدد کشور بر ضد سیاست‌های ضدمردمی اقتصادی رژیم ولایی، بر ضد فقر و محرومیت، بر ضد فساد همه‌جانبهٔ حاکمیت اسلامی و رهبران آن و ظلم و تعدّی روزانهٔ نیروهای سرکوبگر نسبت به مردم عادی، و همچنین بر ضد سیاست‌های ماجراجویانه و خطرناک جمهوری اسلامی در منطقه بوده‌ایم- مبارزه‌ای که همچنان ادامه دارد- امّا هنوز این مبارزهٔ مردمی از نبود جایگزین سیاسی منسجم، مؤثر، و سازمان‌یافته در برابر حکومت اسلامی کنونی، و نداشتن برنامهٔ حداقل مشترک برای گذار از دیکتاتوری و برقراری حکومتی ملی و دموکراتیک، رنج می‌برد. در نبود چنین جایگزین ملی و مردمی، نیروهای مزدور یا کارگزار مستقیم و غیرمستقیم دولت‌های خارجی، همچون سلطنت‌طلبان و مجاهدین خلق، با حمایت از سیاست ضدانسانی اعمال تحریم‌های کمرشکن دولت آمریکا بر ضد مردم ایران و افزایش فشارها بر مردم ایران و سیه‌روزی آنها، چشم انتظار بازگشت به ایران در زیر چتر حمایت آمریکایی‌ها و دیگر قدرت‌های خارجی هستند.

واقعیت تاریخی این است که هم حزب تودهٔ ایران، و هم نیروهای ملی، به‌ویژه جبههٔ ملی ایران، ضربه‌های سنگینی از کودتای آمریکایی-انگلیسی ۲۸ مرداد خوردند که به روند رشد آزادانه و دموکراتیک نیروهای سیاسی ایران و توسعهٔ دموکراسی در کشور ما لطمهٔ جبران‌ناپذیری زد. حکومت ضدملی و ضدمردمی محمدرضاشاه و دستگاه امنیتی‌اش ساواک بود که دست نهادهای اسلامی و روحانیون مرتجع را به عنوان گزینه‌ای مقبول و قابل‌تحمل در مقابل سازمان‌ها و نیروهای چپ و ملی کشور باز گذاشت تا بتواند عمر دیکتاتوری کودتایی‌اش را طولانی‌تر کند.

امروزه نیز میهن ما همچون برههٔ مرداد ۱۳۳۲، در وضعیت حساس و پُرتب‌وتابی قرار دارد. در کنار سیاست‌های فاجعه‌بار و ایران بر باد ده حکومت استبدادی ولایت فقیه، امروزه ایران در معرض خطر دخالت ویرانگر و ضدملی خارجی و توطئهٔ رسانه ها و جریان های سلطنت‌طلب و مجاهدین خلق به پشتوانهٔ قدرت‌های خارجی نیز قرار دارد.

حزب تودهٔ ایران ضمن تأکید بر ضرورت "اتحاد ملی برای تحقق حاکمیت ملی" بار دیگر دست خود را برای همکاری و اتحاد عمل به سوی همهٔ نیروهای ملی و مترقی و آزادی‌خواه میهن دراز می‌کند. حزب تودهٔ ایران و جبههٔ ملی ایران که از پُرسابقه‌ترین و ریشه‌دارترین نیروهای سیاسی کشورند می‌توانند و باید نقش مهمی در این زمینه به عهده بگیرند. ما در کنار فعالیت مستقلی که داریم، به سهم خود آمادگی خود را برای برپایی اتحاد ملی با هدف مبارزه با دیکتاتوری ولایی، در راه آزادی و تحقق حاکمیت ملی اعلام می‌کنیم.

چین خواهان یک جنگ سرد نیست

چگونگی واکنش لجام‌گسیختهٔ دولت ایالات‌متحده آمریکا و متحدان ناتویی‌اش در رویارویی با پیشرفت‌های چین، یکی از بحث‌های در پیش رو و مسئله‌ای است که فکر و توجه بسیاری از تحلیلگران و همچنین کنشگران متعهد در جنبش جهانی برای صلح و پیشرفت را به‌خود مشغول کرده است.

با همه تهدیدهایی که امروز علیه چین صورت می‌گیرد، داشتن تصویری واضح از آنچه مسئولان سیاست خارجی آمریکا و همتایان چینی آنان در مورد رشد بی‌سابقه چین در صحنه جهانی فکر می‌کنند، امری مهم است.

دیدگاه آنان در مورد حزب کمونیست چین، توسعه پیوسته اقتصاد و افزایش قدرت نظامی این کشور و روابط آن با بقیه جهان روشن است. هنگامی‌که این‌ها به‌طور عینی درک شوند، نکته‌ای بیش از تکرار جنگ سرد قرن بیستم را نشان می‌دهند.

برای مثال، شماره ژوئیه-اوت نشریه "مسائل بین‌المللی" /(Foreign Affairs)تیر - مردادماه ۱۴۰۰ زیر عنوان: "آیا چین می‌تواند به رشد خود ادامه دهد؟" که به‌طور کامل به این مسئله اختصاص داده شده است حاوی نظرات مختلف، ازجمله از چین، بود و شایسته است که همه کسانی که علاقه‌مند به صلح هستند، به اطلاعات موجود در صفحات این نشریه توجه کنند. در سرمقاله آمده است: این نکته که "شرق درحال رشد است"، در حال حاضر "موردتوافق تقریباً همگان است... و عملکرد خیره‌کنندهٔ اقتصادی سال‌های اخیر آن را تقویت می‌کند."

علاوه بر این، چین "جایگاه خود را در مقام قدرتی جهانی تثبیت کرده است و پذیرفته است که رقابت طولانی‌مدت با ایالات‌متحده امری اجتناب‌ناپذیر است." اگرچه به‌طرزی مسئولانه به‌این نکتهٔ بدیهی اشاره می‌شود که "عملکرد گذشته نتایج حاصله در آینده را تضمین نمی‌کند" این موضوع چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو برای چین و حزب کمونیست چین را به‌دقت مشخص می‌کند.

به‌گفتهٔ جود بلانشت، استاد مسائل چین در مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی، رئیس‌جمهور و دبیر کل حزب کمونیست چین، شی جین پینگ، به‌سرعت در حال تغییر دادن جامعه چین است، زیرا "او فرصت ۱۰ تا ۱۵ ساله‌ای را می‌بینند که پکن می‌تواند از مجموعه تحولات مهم تکنولوژیکی و ژئوپلیتیک استفاده کند و همچنین بر چالش‌های فراوان داخلی پیروز گردد."

همان‌طور که بلانشت گفت، شی جین پینگ "همگرایی نیروهای قوی بازدارنده، رکود اقتصاد ساختاری، پیشرفت سریع فناوری‌های دیجیتالی، و کاهش قدرت ایالات‌متحده در موازنهٔ جهانی را "ملزوم انجام واکنش‌هایی جسورانه و فوری" می‌داند. ..." با اینکه نوشتار بلانشت فاقد ژرفش و محتوا است، ولی به چند نتیجه مهم دست می‌یابد که نشان‌دهندهٔ نگرانی‌هایی است که در بین سران سیاست‌گذاری امور خارجی ایالات‌متحده زمزمه می‌شود. شی جین پینگ با محدود کردن چشم‌انداز خود به ۱۰ تا ۱۵ سال آینده، به سیستم سیاسی چین تمرکز و عزم بخشیده که بتواند بر چالش‌های داخلی طولانی‌مدت غلبه کرده و به سطح جدیدی از مرکزیت جهانی دست یابد."

مهم‌تر از همه، در صورت موفقیت، چین "خود را به‌عنوان معمار یک دوران جدید چندقطبی جهان" نشان خواهد داد. چیزی که واشنگتن از آن هراس دارد، زیرا حدود ۳۰ سال است که آمریکا در عرصه جهانی با هیچ رقیب قدرتمندی روبرو نبوده است. البته مقاله بلانشت بدون پرداختن همیشگی غرب به "کیش شخصیت شی"، نبود دموکراسی در چین، و وجود "تملق‌های آشکار" در داخل حزب کمونیست چین، تکمیل نمی‌شود. بلانشت با اندکی چاشنی شوونیسم نژادپرستانه به‌این نتیجه می‌رسد که شی جین پینگ "احتمالاً نمی‌فهمد... و خود او می‌تواند بزرگ‌ترین مانع برای ادامه موفقیت چین باشد.".

در آن سوی دیگر این طیف سیاسی، مقاله‌ای از یان زیوتونگ، یکی از رهبران حزب کمونیست چین، استاد برجسته و مدیر مؤسسه روابط بین‌المللی در دانشگاه زینگوها قرار دارد. همان‌طور که یان اشاره می‌کند، چین "پس از ایالات‌متحده، قدرتمندترین کشور است." یان خاطرنشان می‌کند که تولید ناخالص ملی چین تا پایان سال ۲۰۲۱/۱۱ دی‌ماه ۱۳۹۹، به ۷۱ درصد از تولید ناخالص ملی ایالات‌متحده رسید و انتظار می‌رود که "فاصله باقی‌مانده در دهه آینده، از بین برود."

اگرچه کشور چین "به قدرت جهانی‌ای تبدیل شده است که می‌تواند با دیگر کشورهای جهان به‌طور برابر تعامل کند" بااین‌همه تلاشی نمی‌کند "روابطش را با غرب بر اساس یک جنگ سرد جدید تنظیم کند. رهبران پکن بر این باور هستند که توسعه‌طلبی ایدئولوژیک به‌سبک شوروی می‌تواند واکنش منفی ایجاد کند و ممکن است مانع از ادامه رشد [اقتصادی] کشورشان شود"، اگرچه چین "سعی خواهد کرد تا محیط ایدئولوژیکی‌ای مطلوب همراه با رشدش را به‌وجود آورد." این تغییری جالب‌توجه در اولویت‌بندی‌ها است که باید دقیق‌تر مطالعه شود.

یان از "استراتژی قاطعانه تحریم‌های تلافی‌جویانه" نام می‌برد که نشان‌دهنده تغییر در موازنه قدرت است. برای مثال، زمانی که دولت ترامپ ۱۴ تن از مقام‌های عالی‌رتبه چینی را تحریم کرد، چین پاسخی مشابه داد و ۲۸ نفر از مقام‌های ایالات‌متحده ازجمله مایک پمپئو، وزیر خارجه وقت، را تحریم کرد. چین به‌همین ترتیب به تحریم‌های بریتانیا و اتحادیهٔ اروپا "واکنش سریع" نشان داد. دولت چین به‌درستی "هرگونه تحریم یا انتقاد از سیاست‌هایش را دخالت در امور داخلی خود می‌داند." چنین اقدام‌هایی در فضای جشن و پای‌کوبی "پایان تاریخ" که در پی شکست سوسیالیسم اتحاد شوروی در دهه ۱۹۹۰/۱۳۶۹ بر تفکر سیاست خارجی غرب غالب بود، در مورد چین تصورناپذیر است.

یان اضافه می‌کند که در عرصه نظامی، استراتژی چین دوگانه است. نخست، تبدیل ارتش آزادی‌بخش خلق به "یک نیروی رزمی با قابلیت‌های بالای مشخص جهانی، آماده برای جنگ، در هر لحظه"، اگرچه مأموریت اصلی آن "بازدارنده خواهد بود و نه تجاوزکارانه". دوم، چین درصدد ایجاد "مشارکت‌های استراتژیک دوجانبه" است. چند هفته پس از اجلاس آلاسکا که دیپلمات‌های چینی از همتایان آمریکایی‌شان انتقاد کردند (که مقام‌های آمریکایی "شرایط لازم برای گفتگو با چین از موضع قدرت" را ندارند)، پکن "کارزار دیپلماتیکی گسترده را آغاز کرد و وزیر دفاعش را به کشورهای بالکان و وزیر خارجه‌اش را به خاورمیانه فرستاد. منطقه‌ای که این کشور رسماً توافق‌نامه همکاری استراتژیکی ۲۵ ساله با ایران را در آن امضا کرده و ۴۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری را تعهد کرده است. چین همچنین وزرای خارجه اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور، و کره جنوبی را پذیرفت. روابط چین و روسیه همچون واقعیت ژئوپلیتیکی مهم موجب ناراحتی واشنگتن است.

وانگ جیسی، مدیر انستیتو مطالعات بین‌المللی و استراتژیک در دانشگاه پکن، خاطرنشان کرد که چین از نظر اقتصادی قوی‌تر از اتحاد شوروی در زمان جنگ سرد است و در حکم بزرگ‌ترین مقصد برای سرمایه‌گذاری خارجی جایگزین ایالات‌متحده شده است. او افزود: "آمریکایی‌ها به‌طور فزاینده‌ای احساس می‌کنند که در رقابت با چین، بُرد با پکن است." این همچنین اذعانی مهم است که به چیزی بیش از تکرار جنگ سرد قرن بیستم اشاره دارد.

از نظر وانگ، روابط ایالات‌متحده و چین بر اساس "دو نظم است: نظم داخلی‌ای که حزب کمونیست در چین حفظ می‌کند و نظم بین‌المللی‌ای که ایالات‌متحده می‌خواهد رهبری و حفظ آن را بر عهده گیرد." تا همین اواخر واشنگتن و پکن" تفاهمی ضمنی "را حفظ می‌کردند. ایالات‌متحده " آشکارا سعی نمی‌کرد که نظم داخلی چین را بی‌ثبات کند و چین نیز به‌نوبه خود نظم جهانی زیر رهبری آمریکا را عمداً تضعیف نمی‌کرد."

در این چارچوب بود که هر دو اقتصاد "تا حد وابستگی متقابل " گسترش یافتند. آن‌ها همچنین در مبارزه با تروریسم و تغییرات آب‌وهوایی همکاری می‌کردند. بااین‌حال، این تفاهم عملی "هم‌اکنون ازهم‌پاشیده شده است"، زیرا ایالات‌متحده "مصمم به تضعیف" حزب کمونیست چین است و چین به‌طور فزاینده‌ای در حال جنب‌وجوش در جهان است و قدرت خود را به‌نمایش می‌گذارد و از محدود شدن به ایفای نقش شریک اقتصادی و سیاسی جهانی‌ای کم‌اهمیت اجتناب می‌کند.

چینی‌ها "احترام متقابل" را خواستارند. به‌گفته وانگ "واشنگتن به‌نظام داخلی پکن که صدها میلیون نفر را از فقر خارج کرده و ثبات در بزرگ‌ترین کشور جهان را به‌ارمغان آورده است باید احترام بگذارد." این‌ها ملاحظه‌ها و مشاهده‌هایی مهم از سوی منابعی متعددند که از تنش‌زایی و راه‌اندازی یک جنگ سرد جدید فراترند. آنچه منابع آگاه از داخل چین آشکارا مشاهده می‌کنند این است که چین درحال پیشرفت است.

ما می‌توانیم این نکته را با احترام و دوستی متقابل بپذیریم یا اینکه در مسیر افزایش خصومت به‌راه خود ادامه دهیم. ولی اگر گزارش‌های مورداطمینان دقیق باشند، نتیجه ممکن است تضعیف کلی سرمایه‌داری غرب باشد و نه آن پیروزی پس از فروپاشی اتحاد شوروی در سال‌های دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰.

نوشتهٔ تونی پسینوفسکی، نشریهٔ "دنیای مردم".

بزوس و ماسک: بشارت یک عصر جدید فضایی یا تصرف فضا؟

رقابت در فضا، زمانی تنها میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده بود. درحال حاضر این رقابت، ظاهراً، بین سه میلیاردر یعنی ایلان ماسک، جف بزوس، و ریچارد برانسون است. دو نفر از آنان پروازهای زیرمداری‌شان را انجام دادند که نمی‌توان آن‌ها را پروازی فضایی دانست، زیرا به یک مدار ثابت به دور زمین نرسیدند. بلندپروازی برانسون بیشتر به‌منظور ایجاد بازاری برای توسعه گردشگری فضایی و به آن محدود است. ایلان ماسک و پروژهٔ "اسپیس ایکس" او و همچنین بزوس با شرکت "بلو اُریجین" خود، بیش‌تر در فکر ترابری فضایی از جمله به ایستگاه فضایی بین‌المللی‌اند.

در پشت این نمایش که کودکانی ثروتمند با اسباب‌بازی‌هایی گران قیمت فضایی‌شان بازی می‌کنند، نیروهایی بزرگ‌تر وجود دارند. بدین معنی که سرمایه‌های بزرگ هم‌اکنون به پروازهایی فضایی که تا کنون در انحصار دولت‌ها بود وارد شده اند. در ظاهر امر چنین می‌نماید که این بچه‌های ثروتمند با ثروت فراوان‌شان مشغول کمک مالی به فعالیت‌های فضایی‌اند. اما در واقعیت امر این مالیات دهندگان ایالات متحده‌اند که هزینه تلاش‌های فضایی را تأمین می‌کنند. در این عصر جدید فضایی، ایالات متحده با نادیده گرفتن توافق‌نامه‌های جهانی‌ای که فضا را عمومی اعلام کرده‌اند، بی‌پروا به جلو می‌تازد. ایالات متحده می‌خواهد فضا را به "مرز نهایی" خود تبدیل کرده و اعلام کند که فضا متعلق به کشوری است که بتواند از ثروت‌های آن "بهره وری" کند.

در داستان‌سرایی دربارهٔ مسابقه فضایی فعلی، پیروزی ایالات متحده بر اتحاد جماهیر شوروی در مسابقه فضایی قبلی [در جریان سال‌های دهه‌های قبل از فروپاشی اتحاد شوری] امری بدیهی تصویر می‌شود زیرا فضانوردان آمریکایی توانستند زودتر به ماه بروند. آنچه در این مورد نادیده گرفته می‌شود این نکته است که رقابت در فضا تنها این نیست که کدام‌یک نخستین انسان را به ماه فرستاده است بلکه قدرتی است که موشک‌های فضاپیمای بهتری ساخته است.

جالب توجه اینجاست که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، برتری فناوری موتورهای موشکی شوروی که همواره از موتورهای آمریکایی بهتر عمل می‌کردند نمایان شد. پس از سال ۱۹۹۰/۱۳۶۹، این موتورهای موشکی طراحی شده توسط شوروی و ساختهٔ روسیه (RD170و RD180)بودند که به موشک‌های پرتاب کننده سنگین اطلس ایالات متحده نیروی پرتاب می‌دادند. خط تولید موشک اطلس بنیان‌گذاری شده در سال ۲۰۰۶/۱۳۸۵ متعلق به شرکت "یو ال آ" است که حاصل سرمایه‌گذاری مشترک شرکت‌های لاکهید مارتین و بوئینگ و مشارکت کارکنان دولتی آمریکا است. شگفت‌انگیزتر این که زمانی که شرکت "اوربیتال ساینس" (Orbital Science)که درحال حاضر بخشی از "نورتروپ گرومن" (Northrup Grumman)است، به‌دنبال وسایل نقلیه پرتاب کننده برای برنامهٔ "اسپیس ایکس" (Antares-از برج‌های منطقةالبروج) خود بود، از موتورهای موشکی ۴۰ سال پیش ساخت شوروی استفاده کردند. پس از انفجار یکی از این موتورهای قدیمی که دچار ترک خوردگی شده بود، موتورهای RD181 طراحی و تولید شده توسط روسیه را جایگزین کردند!

ایالات متحده هم‌زمان با استفاده از موتورهای موشکی روسیه در حکم ستون اصلی برنامه فضایی خودش، علیه سازمان پژوهش‌های فضایی هند (ISRO)و مؤسسهٔ گلاو کوسمس (Glavkosmos)روسیه تحریم هایی را هم اعمال کرد. گلاو کوسمس، اهرم بازاریابی فضایی روسیه برای فروش موتورها و فناوری موشک‌های برودتی است. این تحریم‌ها تنها پس از آنکه "سازمان پژوهش فضایی هند" (ISROفناوری موتور برودتی خود را توسعه داد، لغو شد. مشارکت روسیه در برنامه موشکی هند شامل فروش تعداد هفت موتور برودتی بود که بخشی از پروژه سفر به ماه اتحاد شوروی به‌شمار می‌رفت.

چرا عملکرد موشک‌های دوران شوروی بهتر از موشک‌های آمریکایی بود؟ موشک‌ها سوخت می‌سوزانند و از گازهای خروجی پرسرعت نیرو می‌گیرند. شوروی‌ها خیلی پیش‌تر از آمریکایی‌ها بر موتورهای با چرخه بسته تسلط پیدا کردند. هر موشکی برای پرواز در فضا هم به سوخت- مثل بنزین، هیدروژن یا متان- و هم به محیطی برای احتراق مانند اکسیژن، نیاز دارد. در موتور موشکی با چرخهٔ باز، بخشی از سوخت به محفظهٔ اصلی احتراق نمی‌رسد، زیرا از آن برای تغذیه یک توربو کمپرسور به‌منظور پمپاژ سوخت و اکسیژن استفاده می‌شود و مستقیماً خارج می‌شود. این فرایند موجب از دست دادن کارایی موتور می‌شود که باید با حمل سوخت بیشتر جبران شود. در موتور با چرخهٔ بسته یا روشی که "احتراق مرحله‌ای" نامیده می‌شود، مواد حاصل از احتراق مرحلهٔ اول که به توربو کمپرسور نیرو می‌رساند به محفظه اصلی وارد و از هدر رفتن سوخت جلوگیری می‌شود. مهندسان شوروی مشکل موادی که باید در شرایط بسیار سخت تزریق ماحصل احتراق غنی از اکسیژن در محفظه اصلی احتراق مقاومت کنند را حل کرده بودند. مهندسان آمریکایی تصور می‌کردند این امر امکان‌پذیر نیست. آنان هنگام بازدید از روسیه در سال‌های دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۰، هنگامی که موتورهای انبار شده پروژهٔ سفر به ماه شوروی را دیدند شگفت‌زده شدند. این‌ها همان موتورهایی بودند که شرکت "اوربیتال ساینس" (Orbital Science)سعی کرد برای برنامهٔ "انتارس" (Antares) خود قبل از جایگزینی آن‌ها با موتورهای پیشرفته RD181روسی، از آن‌ها استفاده کند.

peoples dispatch

REGIONS

Bezos and Musk: New Space Age or billionaire space grab?

We are entering a new space age in which billionaires can leave this world, which they are destroying, hoping to find another world to conquer and destroy

August 07, 2021 by Prabir Purkayastha

The space race was once between the Soviet Union and the United States. It is now—at least on the surface—between the three billionaires Elon Musk, Jeff Bezos and Richard Branson. The two rode sub-orbital flights, meaning they were not space flights, as they did not reach a stable orbit around the earth. Branson has limited ambitions, more to develop a market for the exotica of space tourism. Elon Musk and his SpaceX have been playing for the long haul with a series of rockets and launches, including one to the International Space Station. So has Bezos, with his company, Blue Origin.

ایالات متحده بسیاری از شرکت‌های روسی را پس از بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴/ ۱۳۹۳، تحریم کرد. با این حال، هنوز از موتورهای موشکی ساخت روسیه برای برنامه فضایی‌اش- چه غیرنظامی و چه نظامی- استفاده می‌کند. پس از تعطیلی برنامه شاتل فضایی آمریکا در سال ۲۰۱۱/۱۳۹۰، حمل کردن فضانوردان آمریکایی به ایستگاه فضایی بین‌المللی و بازگرداندن آنان، به موشک‌های سایوز روسی واگذار شد. ایالات متحده تنها پس از توسعه شاتل فضایی توسط شرکت هوافضایی برنامهٔ " اسپیس ایکس " (SpaceX) بود که از فضاپیمایی برخوردار شد که بتواند فضانوردانش را به ایستگاه فضایی بین‌المللی حمل کند.

کنگره ایالات متحده مقرر کرده است که شرکت های آمریکایی باید تا سال ۲۰۲۲ /۱۴۰۱، استفاده از موتورهای روسی را متوقف کنند. این همان جایی است که بزوس و ماسک وارد میدان می‌شوند، زیرا هر دو برای پرتاب‌های آینده که ناسا درحال برنامه‌ریزی است، رقابت می‌کنند. اگرچه ماسک و بزوس ظاهراً درحال توسعه موشک‌ها با سرمایه خودشان‌اند، اما هنوز ناسا است که هزینه‌ها را پرداخت می‌کند. ناسا هزینه‌های اولیه توسعه و سپس هزینه هر پرتاب را پرداخت خواهد کرد.

اگر موتورهای موشکی کلید اصلی برنامه فضایی باشند، ایالات متحده امروز در چه مقامی قرار دارد؟ طبق مقررات جدید ناسا، پروژهٔ مشترک بوئینگ و لاکهید مارتین یعنی "یو ال آ" (ULAباید از موتورهای ساخت ایالات متحده استفاده کند. انتخاب ناسا، موتور BE-4از شرکت "بلو اُریجین" است که ابتکار جدید بزوس است. انتخاب دیگر در این غائله، موتور ساخت "اسپیس ایکس" متعلق به ایلان ماسک است. شرکت "اسپیس اوربیتال" که حالا بخشی از "نورتروپ گرومن" شده است، برای ارائه خدمات باربری خود به ایستگاه فضایی همچنان از موتورهای روسی استفاده خواهد کرد. بنابراین، به‌نظر می‌رسد که موتورهای موشکی ایالات متحده به BE-4از موتورهای"بلو اُریجین" بزوس و "اسپیس ایکس" ماسک محدود می‌شوند. رقابت فضایی آمریکا در اصل مسابقه‌ای میان دو میلیاردر فوق‌العاده ثروتمند جدید است.

بزوس و ماسک سرمایه‌گذاری فضایی‌شان را چگونه انجام می‌دهند؟ عموم مردم بر این باورند که این میلیاردرهای "خلاق" از نبوغ تجاری‌شان صاحب چنین ثروت‌هایی افسانه‌ای شده‌اند. حقیقت امر این است که بزوس در مقام سرمایه‌دار کارگرانش را زیر فشار گذاشته و حجم کار آنان را به حدی افزایش داده است که حتی مجال توالت رفتن هم پیدا نمی‌کنند. دستمزد کارگران آمازون کم‌تر از حداقل معیشت‌شان است تا آن اندازه که آنان به کمک سازمان‌های تامین رفاه اجتماعی نیازمند هستند. او بخش خرده‌فروشی را از

ادامهٔ کمونیست های شیلیایی ...

تیلیر: این امر با شمار نامزدهای مخالف ارتباط تنگاتنگ دارد. سباستین سیچل [از حزب شهروندان] در کارزار انتخاباتی حضور دارد که در اصل از دموکرات‌های مسیحی است و هنوز در پیوند با آنان منافع طبقاتی‌شان را بازتاب می‌دهد. او موضعی میانه‌روانه دارد و نامزد مورد تأیید لاموندا (کاخ ریاست‌جمهوری شیلی و بخشی از مقر دولت) است. من امکان قدرت‌نمایی او را نفی نمی‌کنم زیرا دموکرات‌های مسیحی خیال دارند برای پیروزی او نقش آفرینی کنند. او از نزدیکان "سباستین پینیرا" رئیس‌جمهور شیلی و رئیس "بانک استیت (مرکزی)" در شیلی است.

هوگو گُزمن: چه پیش آمد یا چه اشتباهی رخ داد که دیدیم گابریل بوریک نزدیک به دو برابر دانیل جدو رأی آورد؟

تیلیر: ما هنوز در آغاز بررسی موضوع هستیم، بنابراین نمی‌خواهم داوری‌ام را به‌جای نقطه‌نظری مطرح کنم که می‌باید از سوی جمع به‌دست آید.

هوگو گُزمن: اگر ناگزیر بودید که کاستی‌ها و توان‌مندی‌های کارزار دانیل جدو و شیلی دیگنو را برشمارید، آن‌ها را در کجا می‌یافتید؟

تیلیر: من با جسارت می‌توانم بگویم که فعالیت میدانی ما از توانایی بالایی در صف‌آرایی برخوردار بود، اما با این حال، بر جوسازی منفی و نگرش جانبدارانه رسانه‌ها نسبت به نامزد ریاست‌جمهوری و برنامه او و حجم عظیمی از سم‌پاشی‌های ضد کمونیستی در آخرین روزهای مبارزه انتخاباتی، نتوانست غلبه کند. ما اثر ویرانگر آن را به‌خوبی پیش‌بینی نکردیم. کمونیسم‌ستیزی در شیلی ساختاری است و ما باید آن را ژرف‌تر مورد توجه قرار می‌دادیم. با این حال، کارزار ستیزه‌جویانهٔ منفی مؤثر واقع شد و حدود ۵۰۰ هزار نفر از انبوه رأی‌دهندگانی که در انتخابات ماه مه/ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰ به "آپروابو دیگنی‌داد" رأی نداده بودند، با تمام نیرو رأی خود را به‌سود گابریل بوریک به صندوق‌ها ریختند. این تا حدی شکست ما را تفسیر می‌کند، ولی به بررسی فراتری نیاز است.

با این وجود، دستاورد دانیل جدو به‌این معنا است که با وجود همهٔ این پیشامدها ائتلاف "شیلی دیگنو" و البته حزب کمونیست را در جایگاه سیاسی‌ای تأثیرگذارتر والاتر قرار داده است. من می‌دانم که بیمناک و دل‌زده شدن از شکست به‌طور طبیعی وجود خواهد داشت، اما ما باید رقم‌ها را درست جمع بزنیم. شمار رأی‌های ما بیشتر بود، موضع‌گیری ما و راه‌برد نامزد ما در این کارزار روشن وشفاف بود، و دیگر اینکه با عضویت در ائتلاف "آپروابو دیگنو" از دورنمای بهتری برخورداریم.

هوگو گُزمن: انتقاد از خود جدو را که می‌گوید پشتیبانی سازمان‌ها از او دیرهنگام بود و نبود وحدت میان نیروهای چپ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

تیلیر: واقعیت‌هایی هستند که باید به آن‌ها توجه شود. من فکر می‌کنم ما در چارچوب ائتلاف "شیلی دیگنو" باید ژرف‌اندیشانه این موضوع را کندوکاو کنیم. در چارچوب حزب کمونیست ما با آغوش باز انتقادها را پذیرا می‌شویم و با هدف پیش‌بینی برآمدهای ممکن ارزیابی‌شان خواهیم کرد.

هوگو گُزمن: به‌هر حال، جدو حدود ۷۰۰ هزار رأی به‌دست آورد. جایگاه راهبری حزب کمونیست در سراسر کشور چشمگیر بوده است. با وجود ناکامی در انتخابات مقدماتی، آیا هنوز گمان می‌کنید که کمونیست‌ها پیشرفتی داشته‌اند، و از آنچه روی داد فایده برده‌اند؟

تیلیر: البته که داشته‌اند و من بر این باورم که پیامدها باید در هر جمع، ناحیه یا منطقهٔ حزبی بررسی گردد تا بر این مبنا رشد و پیشرفت خود را تداوم بخشیم. دنیایی از دیدگاه‌ها و چشم‌اندازها وجود دارد و در این میان، داهیانه‌ترین کاری که امروز باید انجام پذیرد تداوم نیرومندانه و پایبندی راسخ به پیگیری هدف‌های‌مان است. ما همیشه می‌بایست تمام تلاشی را که برای رسیدن به این لحظه انجام داده‌ایم، به‌یاد بسپاریم: نوک پیکان پیروزی‌ها، شکست‌ها، فداکاری‌ها، همواره رو به پیش دارد. ما این امر را مدیون کسانی هستیم که این مسیر را پیش از ما طی کرده و هزینه زیادی پرداخته‌اند و این ماییم که باید راه را برای امروز و فردا هموار سازیم.

این نوشتار نخستین بار در ال‌سیگلو به سردبیری هوگو گُزمن، روزنامه حزب کمونیست شیلی منتشر شد

ادامهٔ حزب تودهٔ ایران

کیسه‌های پول خود را برداشتند و فرار کردند. و حالا مزدورانی مانند حامد کرزی، گلبدین حکمتیار و عبدالله عبدالله با نام »شورای هماهنگی «قدرت را به طالبان تحویل می‌دهند تا »امارت اسلامی «این ددمنشان مرتجع را مشروعیت قانونی بخشند. امروزه افغانستان نمونهٔ بارز طرح مداخلهٔ خارجی است که به فاجعه‌ای انسانی، از همان نوع که در عراق، لیبی، سوریه، و یمن دیده‌ایم، منجر شده است. نباید گذاشت چنین فاجعه‌ای دیگر تکرار شود، از جمله در ایران. حزب تودهٔ ایران در این شرایط بغرنج و مخاطره‌انگیز همهٔ نیروهای هوادار صلح، دموکراسی، عدالت و حقوق بشر را فرا می‌خواند که بازتاب‌دهندهٔ خواست‌های انسانی مردم افغانستان و حامی آنها در مقابل ارتجاع طالبان و قدرت‌های امپریالیستی باشند. دولتی که به بندهای **اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر که پیمانی بین‌المللی برای همهٔ کشورهاست** گردن نگذارد، حقوق و آزادی‌های دموکراتیک مردم و به‌ویژه زنان و دختران و کودکان را رعایت نکند، نمی‌تواند دولتی برحق و قابل‌دفاع باشد. مردم افغانستان و ایران در زیر حکومت‌های بنیادگرای اسلامی و مرتجع رنج می‌برند و از زندگی شایسته محروم‌اند. پیکار این دو ملت برای آزادی و عدالت، هدف‌های مشترکی دارد. نباید گذاشت این پیکار را خفه کنند. صدای رسای آن باشیم. ما در این برههٔ مخاطره‌انگیز و دشوار در کنار مردم و نیروهای ملی و مترقی افغانستان می‌ایستیم و همبستگی فعال خود را با مبارزهٔ آنان در راه برقراری صلح و دموکراسی و حقوق بشر اعلام می‌کنیم.

ادامهٔ بزوس و ماسک: بشارت ...

بین برده است و با تولید کنندگان محصولاتی که خودش می‌فروشد هم با محصولات مارک آمازون رقابت می‌کند.

ماسک ادعا می‌کند که خلاق دیگری است که درحال توسعه تسلا، خودروی برقی نسل آینده، است. درحالی که خودروسازان فعلی در ساخت خودروهای برقی‌شان دیر عمل کردند، تسلا این برتری را پیدا کرد که بتواند با بهره‌گیری از مقررات زیست‌محیطی کشورهای مختلف، زودتر دست به‌کار شده تا با فروش درصد معینی از تولیداتش به‌عنوان خودروهای برقی، "اعتبار کربن" دریافت کند.

برای مثال، در سه ماهه نخست سال جاری، تقریباً همه سود تسلا از طریق فروش اعتبارات کربنی به دیگر خودروسازان تأمین شد. از آنجا که تسلا تنها خودروی برقی تولید می‌کند، نسبت به سایر خودروسازان از اعتبار کربن مازاد برخوردار می‌شود. یکی از تأمین کنندگان کلیدی باتری تسلا، شرکت فناوری آمپرکس، بزرگ‌ترین تولید کننده باتری لیتیوم در جهان است. "زنگ یوقون"، صاحب آمپرکس، ثروت خالصی دارد که از ثروت "چک ما"، مالک شرکت علی بابا بیشتر است. آنچه ماسک دارد، حضور گسترده در رسانه‌های اجتماعی است که در تبلیغات خودروهای خود و اکنون در پروژه فضایی خود از آن استفاده می‌کند.

جنبه نگران کننده دیگر عصر فضایی جدید که از سوی میلیاردرهای فضایی مطرح می‌شود، سیاست ایالات متحده در تصرف فضا برای شرکت‌های خصوصی خودش است. این سیاست، مقررات فضایی را نقض می‌کند. موضع‌گیری ایالات متحده در این مورد این است که درعین‌حال که فضا متعلق به همه مردم جهان است، بهره‌برداری تجاری از آن برای همه آزاد است. این موضع‌گیری‌ای است که در معادن بستر دریاها و در آب‌های بین المللی نیز داشته‌اند. چنین سیاستی به دولت‌های قدرتمند و پیشرفته از نظر فناوری این مزیت را می‌دهد تا از منابع جهانی برای خودشان استفاده کنند.

در پشت هیاهوی این عصر فضایی جدید، واقعیت یک دست‌درازی به فضا وجود دارد. بزوس و ماسک نمایانده‌های عصر جدید فضایی‌ای هستند که در آن میلیاردرها می‌توانند این جهان را که در حال نابود کردن آن هستند ترک کنند و دنیاهایی جدید را تسخیر کنند تا آن‌ها را نیز دوباره نابود کنند.

[ترجمه از: نشریهٔ "دموکراسی مردم"، ارگان حزب کمونیست هند (مارکسیست)].

کمونیست‌های شیلیایی برای پیروزی چپ در انتخابات ریاست‌جمهوری متحد خواهند شد

ناکامی "دانیل جادو"، کمونیست و نامزد جناح چپ در انتخابات مقدماتی تعیین نامزدهای ریاست‌جمهوری مایهٔ دل‌شکستگی است، اما "هوگو گُزمن"- سردبیر نشریهٔ اِل‌سیگلو، ارگان حزب کمونیست شیلی- می‌نویسد بااینهمه، حزب به نفوذ سیاسی عظیم‌تری دست یافته است و در پیکار برای درهم کوبیدن نولیبرالیسم و شکل‌گیری دوبارهٔ شیلی نیرویی توانمند می‌گردد.

"گی‌یرمو تیلیر"، رهبر حزب کمونیست شیلی، دربارهٔ انتخابات مقدماتی برای تعیین نامزدهای انتخاباتی ریاست‌جمهوری در درون ائتلاف چپ "آپروابو دیگنی‌داد" (تأیید می‌کنم شیلی شایسته و جبهه وسیع هماهنگ را) در روزنامه اِل‌سیگلو بررسی‌ای ابتدایی ارائه داده است، او همچنین تأکید می‌کند: "ما در آغاز واکاوی عمیق موضوع هستیم." تیلیر در حالی که بر پایبندی و ضرورت فعالیت در کارزار نامزدی گابریل بوریک، برگزیده از سوی تمام نیروهای چپ در انتخابات مقدماتی برای ریاست جمهوری اشاره می‌کرد از مشارکت بالا در روند انتخابات و رأی‌های مثبت به نامزدهای کمونیست دانیل جدو و شیلی دیگنو (شیلی شایسته) در انتخابات ریاست جمهوری شیلی سخن گفت.

هوگو گُزمن: پرسش‌هایی در مورد آنچه رخ داد وجود دارد، اما من مایلم از آنچه در آینده روی خواهد داد آغاز کنم. پس از انتخابات مقدماتی گام بعدی حزب کمونیست چیست؟

تیلیر: به‌طور یقین چند روزی به بازاندیشی و واکاوی پی‌آمدها خواهیم پرداخت و سپس وقت زیادی برای‌مان باقی نمی‌ماند زیرا تا بیست‌وسوم اگوست [اول شهریورماه ۱۴۰۰] ما باید نامزدها را برای انتخابات پارلمانی و شوراهای منطقه‌ای به‌ثبت برسانیم. ما همچنین باید راه‌کارهای بعدی را همراه با ائتلاف شیلی دیگنو، ائتلافی از سازمان‌ها و گروه‌های چپ و مترقی تنظیم کنیم و دستورکار را با فرنته آمپلیو، جبهه فراگیر چپ برای حمایت از نامزدی گابریل بوریک تدوین کنیم.

هوگو گُزمن: آیا حزب کمونیست شیلی از هم‌راستایی با کارزار انتخاباتی ریاست جمهوری گابریل بوریک ناخشنود است یا اینکه ساختار و شرایط موجود برای همراهی با چنین کارزاری مهیا است؟

تیلیر: در این فرایند پایبندی‌هایی وجود دارد که ما قصد چشم‌پوشی از انجام آن‌ها را نداریم. این پایبندی‌ها با نامزدی دانیل جدو از حزب ما آغاز شده است. برای نمونه، ما بسیار علاقه‌مندیم تا نکته‌های مشترک در برنامه‌های‌مان را مورد ارزیابی قرار دهیم. ما از این امر ناراضی نیستیم و برای تقویت زمینه‌های اتحاد با ائتلاف آپروابو دگنیداد این را ظیفه خود می‌دانیم.

هوگو گُزمن: آیا با این امر موافق هستید که ائتلاف جبهه آپروابو دگنیداد از شانس بیشتری برای کسب مقام ریاست جمهوری برخوردار است؟

تیلیر: همان‌طور که پیش از این گفته‌ایم، هر کسی که در انتخابات مقدماتی پیروز شود از شانس بهتری برای رئیس‌جمهور شدن شیلی برخوردار است. افزون بر این، انتخابات مقدماتی ما نشان از مشارکت بالای شهروندان دارد که پیامدهای جانانه‌ای برای ائتلاف چپ‌ها و نفی کوبنده‌ای برای جناح راست داشت.

گابریل بوریک، نامزد مستقل، در گفتگویی با پائولا ناروائز (نامزد ریاست‌جمهوری از حزب سوسیالیست و وزیر پیشین و دبیرکل در دوره دولت میشل باچله رئیس‌جمهور پیشین شیلی) پیشنهاد داده است که در فعالیت‌های انتخاباتی باید شفافیت داشته باشند. کسانی در حزب سوسیالیست هستند که از پیروزی نامزد جبهه فراگیر شیلی خشنود هستند. در همان حال همه نشانه‌ها گواه بر این دارد که حزب دموکرات مسیحی شیلی "یاسنا پروست" را نامزد ریاست جمهوری تعیین خواهد کرد و می‌تواند از برگزاری انتخابات مقدماتی در "اتحاد مؤسسان" (اتحادی متشکل از حزب دموکرات مسیحی، حزب رادیکال، حزب سوسیالیست، و حزب برای دمکراسی) سرپیچی کند.

هوگو گُزمن: با توجه به نامزدی گابریل بوریک آیا فکر می‌کنید که امکان پیوستن حزب سوسیالیست به پیمان ائتلاف چپ وجود دارد؟ آیا فکر می‌کنید این ائتلاف برای کسب رأی‌های بیشتر به سمت نیروهای میانه‌رو واداشته شود؟

تیلیر: من فکر می‌کنم "گرایشی" برای رأی دادن به گابریل بوریک از سوی طیف نیروهای میانه‌رو شکل گرفته است. به‌سخنی دیگر، در انتخابات مقدماتی، بخشی از رأی‌های نیروهای میانه‌رو از حزب سوسیالیست و حزب برای دمکراسی به‌سود طیف چپ در صندوق‌ها ریخته شد. من نه می‌توانم پیشگویی کنم که برداشت بوریک در این رابطه چه خواهد بود و نه اینکه حزب سوسیالیست چه می‌اندیشد. و همین‌طور هم آشکار نیست که عملکرد دموکرات‌های مسیحی چگونه خواهد بود. به‌همین علت، داشتن برنامه‌ای جامع که همه کاستی‌های آن برطرف شده و به خواست‌های مردم پاسخگو باشد و ماهیتی ضد نولیبرالی داشته باشد اهمیت بسیار بالایی دارد. این انگیزهٔ ما برای امضای این پیمان بود.

هوگو گُزمن: در آینده چه نقشی را برای دانیل جدو در نظر دارید؟

تیلیر: جادو افزون بر ادامه کارش در مقام شهردار ریکولتال، یکی از رهبرانی خواهد بود که برای پیش‌برد برنامه‌ای که برای آینده پیش‌بینی شده است انجام وظیفه خواهد کرد و نقش مهمی در شکل‌دهی به توافق‌هایی خواهد داشت که زمینه‌های رشد و توسعه بیشتر را در بطن دگرگونی‌های ژرف کنونی در کشور پدید آورند. جدو، با دریافت رأی بالا، رویهم‌رفته به ائتلاف شیلی دیگنو استواری و به حزب کمونیست به‌ویژه نیرو بخشید و خط‌مشی‌ای را پیاده کرد که هنوز به‌کار گرفته می‌شود و در آینده نیز به‌کار گرفته خواهد شد. ما در بطن تبادل نظر پیرامون قانون اساسی هستیم که ما را ملزم می‌کند در این گفتمان ملی حضور فعال داشته باشیم. به‌یاد داشته باشیم که انتخابات ریاست‌جمهوری آینده بسیار نزدیک است.

هوگو گُزمن: آیا جناح راست با رأی‌های کم‌تر خود در انتخابات مقدماتی نسبت به رأی‌های بالای "ائتلاف آپروابو دیگنیداد"، این نظریهٔ شما را تقویت می‌کند که این جناح در دُور نخست انتخابات ریاست‌جمهوری در ماه نوامبر [آبان- آذرماه ۱۴۰۰] سوم خواهد شد؟ این هنوز هم امکان دارد.

ادامه در صفحه ۱۱

کمک مالی رسیده

به یاد رفیق علی خاوری، صدای حقانیت حزب از برلین ۱۵۸۰ یورو

16 August 2021

حزب تودهٔ ایران
Tudeh Party of Iran

شمارهٔ فاکس و تلفن پیام گیر ما

004930
23629727

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

آدرس پستی: B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس های اینترنت و «ای-میل»
http://www.tudehpartyiran.org
E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1136
Central Organ of the Tudeh Party of Iran